

جایگاه اسرار در هندسه تبیین معارف امامیه*

[حسن محمدی احمدآبادی / محمدتقی شاکر]

چکیده

پذیرش وجود لایه‌های معرفتی برتر و لوازم آن، اهمیت جایگاه اسرار در رسیدن به فهم دقیق از معارف دینی را جلوه‌گر می‌سازد. نگاشته حاضر می‌کوشد با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای، پس از بررسی معناشناختی سر و اشاره به خاستگاه آن در اسلام، دلایل استفاده پیشوایان شیعه از اسرار را بیان دارد؛ سپس به اهمیت واکاوی مسئله سرو انتقال بخشی از اسرار موجود در میان مجموعه معارف اهل بیت علیهم‌السلام می‌پردازد؛ هم‌چنین زوایای ایجابی و سلبی اسرار و افشای آن را نمایان می‌سازد تا با اثبات لایه‌های متناظر آموزه‌های شیعی، به پیامدهای آن مروری داشته باشد.

کلیدواژه‌ها: اسرار، کتمان سر، اصحاب سر، غالیان، معارف امامیه.

* تاریخ دریافت: ۹۶/۲/۱۶، تاریخ پذیرش: ۹۶/۳/۳۰.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نراق، f.gofteman@gmail.com

۲. استادیار پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق علیه‌السلام، 14.shaker@gmail.com

مقدمه^۱

حدیث، دومین منبع مهم دریافت و فهم معارف دینی و به عنوان مفسر و مبیین قرآن به شمار می‌آید. با توجه به شکل‌گیری معارف امامیه در طی حدود دو قرن و نیم (عصر حضور ائمه هدی علیهم‌السلام) نمی‌توان و نباید نقش زمان، مکان، مخاطبین و جریان‌های داخلی و انحرافی را در چگونگی ارائه آنان نادیده انگاشت. بررسی جامع این مسئله، با استفاده از مباحث قرآنی، کلامی، حدیثی و تاریخی ممکن خواهد بود؛ به این بیان که، برای تثبیت مشروعیت طبقه‌بندی معارف، نیازمند مراجعه به قرآن هستیم و بررسی نقش مخاطب و جریان‌ها در پیدایش لایه‌هایی از معارف، به نگرشی در تاریخ تشیع می‌انجامد؛ مبانی و پیامدهای به دست آمده در این مسئله، در تحلیل معارف حدیثی اثرگذار است و نتایج آن، در عرصه کلام نقش‌نمایی می‌کند و در فرایند حل اختلاف یا تعارض احتمالی آموزه‌های دینی، دخیل است.

براین اساس، نیازمند آنیم که نخست، اصل مسئله وجود اسرار و لایه‌هایی از معارف پنهان را اثبات کنیم. در این مرحله، با توجه به شبهات مطرح شده در مسئله اسرار، به اثبات این مطلب از منظر قرآن پرداخته می‌شود و جایگاه اسرار در ادیان گذشته به اختصار مورد بررسی قرار می‌گیرد. در ادامه مطلب، چرایی وجود سِر و نقشه راه تعامل با اسرار، روشن می‌شود تا انگاره‌های مقابل با پاسخی مناسب روبرو شوند. در مرحله آخر، دشواری‌ها و آسیب‌های این حوزه و به صورت خاص، سوء استفاده‌ها و جریان‌سازی‌های صورت گرفته درباره وجود لایه‌های پنهانی از معارف و آموزه‌ها بیان خواهد شد. در این بخش به صورت خاص نقش غالبان به عنوان یک جریان تاثیرگذار در دوره حضور بررسی می‌شود و راهبرد ائمه اطهار علیهم‌السلام در چگونگی تبیین و نشر معارف دارای طبقه‌بندی، تشریح می‌شود.

۱. این مقاله با حمایت مالی معاونت پژوهش دانشگاه آزاد اسلامی واحد نراق انجام پذیرفته است.

۱- چپستی سر

۱-۱- واژه پژوهی سر

طبق بیان ابن سیده،^۱ واژه سر به معنای مطلبی است که در دل پنهان شده باشد و شخص، نخواهد دیگران از آن آگاه شوند؛ یا همان مطلب برای کسی فاش شود اما سفارش شود که پنهان بماند و به کسی اطلاع داده نشود.^۲ سردر ادبیات برخی دستگاه‌های معرفتی مانند عرفان، جایگاه ممتاز و متنوعی یافته است.^۳

۱-۲- قرآن و سر

از نگاه قرآن، سردر مقابل «علانیه» می‌باشد.^۴ قرآن بسیار از این دو واژه استفاده کرده و در مسائلی همانند ازدواج و انفاق، این دورا به کار برده است. محوری‌ترین سخن در این باره، مربوط به اعلام آگاهی خداوند از سر و علانیه یا سر و جهر انسان‌ها می‌باشد:

﴿وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ﴾.^۵

دامنه آگاهی از پوشیده‌ها، تمامی آسمان‌ها و زمین بیان شده است.^۶ کاربرد است دانش زبان شناختی در آیات قرآن نشان می‌دهد که از نگاه وحی الهی، «غیب» یکی از واژگان جانشین و «نجوا»، از واژگان هم‌نشین واژه سردر ادبیات قرآنی است.^۷ قرآن

۱. ابن سیده، علی بن اسماعیل، المخصص، ۲۰/۱ و ۷۵؛ «السِّرُّ مَا كُتِمَ» و «السِّرُّ مَا أَخْفَيْتَ».
۲. رک: طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ۳۳/۱۹.

۳. به عنوان نمونه: ابن عربی می‌نویسد: «ان قلت: و ما السر؟ قلنا: السر على ثلاثة أنواع: (سر العلم) الذي هو بياض حقيقة العالم به، و (سر الحال) الذي هو بياض معرفة مراد الله فيه، و (سر الحقيقة) الذي هو بياض ما تقع به الإشارة من الروح».

۴. رک: ممتحنة: ۱؛ فاطر: ۲۹.

۵. انعام: ۳؛ اوست خداوند در آسمان‌ها و در زمین، پنهان و آشکار شما را می‌داند و از آنچه [انجام می‌دهید و] به دست می‌آورید، با خیر است.

۶. رک: فرقان: ۶.

۷. رک: توبه: ۷۸.

جایگاه سررا نفس و صدر انسان معرفی می‌کند که منزلگاه نگهداری یک امر پنهان از دیگران می‌باشد.^۱ در مجموع، از آیات مرتبط دانسته می‌شود که سرامری نسبی است و ویژگی آن پوشاندن و مخفی نگه داشتن از دیگران می‌باشد که ممکن است یک رفتار و یا یک گفتار را در بر بگیرد. امام صادق علیه السلام در پاسخ پرسش محمد بن مسلم از آیه *«يَعْلَمُ السِّرَ وَأَخْفَى»*^۲ می‌فرماید: *«السر»* ما کتمته في نفسك و *«أخفى»* ما خطر ببالك ثم أنسيته.^۳

کاربرد فراوان سر در ادبیات و حیانی، مفسران قرآنی را به تبیین این واژه واداشته است. ابن عباس در تعریف سر می‌گوید:

آن چه انسان به دیگری پنهانی می‌گوید سراسر است و مخفی تراز آن، چیزی است که در نفس خویش نگاه می‌دارد و به دیگران نمی‌گوید. قتاده، ابن زید و سعید بن جبیر نیز سر را آن چیزی می‌دانند که فرد در پنهان خویش نگاه می‌دارد.^۴

۲- پیشینه اسرار

با مروری بر معارف و حیانی می‌توان پیشینه اسرار را به خلقت آدم بازگرداند. پروردگار سبحان در پاسخ به اعتراض فرشتگان برای گماشتن جانشین در زمین، از عبارت *«إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»*^۵ بهره می‌گیرد. این که واژگان مذکور به مسئله‌ای پنهان دلالت دارد را آیات بعد بازنمایی می‌کنند؛ آن جا که خداوند پس از تعلیم اسماء به آدم، از

۱. رک: مائده: ۵۲؛ هود: ۵.

۲. طه: ۷.

۳. صدوق، محمد بن علی، معانی الأخبار، ص ۱۴۳؛ «سر» آن چیزی است که به اختیار خود در ضمیرت پنهان می‌داری و «اخفی» آن است که، زمانی در خاطرات بوده و بعد آن را از یاد برده‌ای.

۴. ابن‌دریس، محمد بن احمد، المنتخب من تفسیر القرآن، ۱۰۲/۲.

۵. بقره: ۳۰.

فرشتگان می‌خواهد اسامی ایشان را بیان کنند و آنان ناتوانی خویش را بیان داشتند؛ سپس این آگاهی با فرمان الهی، توسط آدم برای فرشتگان فراهم آمد؛ آن‌گاه خداوند در بازگشت به عبارت «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» می‌فرماید: «أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ»^۱.

از دیگر نمونه‌های وجود اسرار در دوره‌های پسین از آغاز خلقت، سلوک رفتاری بنده‌ای است که خداوند از نزد خود به او دانشی آموخته بود.^۲ موسی در نخستین مواجهه، تقاضای فراگیری آموخته‌های الهی وی را داشت اما او پاسخ داد که برخورداری از دانشش، نیازمند شکیبایی و تحمل است. با آن‌که موسی دانش برتر وی را پذیرفته بود اما در واکنش به رفتارهایی که صورت می‌گرفت همواره رویکرد تقابلی داشت و بازگشت این اعتراض‌ها، به امور پنهان و اسرار نهفته در وراء عملکرد آن مرد الهی بود؛ امری که پیش از آغاز حوادث با عبارت «كَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا»^۳ پیش‌بینی شده بود و به روشنی نشان می‌داد پذیرش عملکرد مطابق با دانش مستور، در عموم انسان‌ها نیازمند شکیبایی و باوری استوار است. به بیانی روشن تر آیات ۶۵ تا ۸۲ سوره کهف گویای چند واقعیت است:

نخست: پذیرش برخوردار بودن استاد از دانشی الهی و برتر و هم‌چنین تقاضای علم‌آموزی از وی: «هَلْ أَتَيْتُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُسُلًا»^۴.

دوم: نیازمندی به شکیبایی در همراهی با شخص آگاه از اسرار؛ یعنی پذیرش تفاوت دامنه دانش و لوازم مترتب بر آن: «فَإِنْ أَتَبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا»^۵.

۱. بقره: ۳۳.

۲. ک: کهف: ۶۵.

۳. کهف: ۶۸.

۴. کهف: ۶۶.

۵. کهف: ۷۰.

سوم: با وجود آن که موسی وعده نافرمانی نکردن داده بود، اما نتوانست در برابر رفتارهای به ظاهر ناروای مرد الهی شکیبایی نشان دهد؛ از این رو استاد، رازها و تأویل پنهان در پس هر ماجرا را رمزگشایی می‌کند: «سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا»؛^۱ هر چند بعد از این رازگشایی، نکته نخست را یادآوری می‌کند که از دانشی متفاوت بهره‌مند بوده و برانجام آن چه رخ نمایانده بود مأوریت داشته است: «وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي»؛^۲ و در نهایت هم به جدایی آن دو انجامید. نمونه نخست (داستان آدم و فرشتگان) به باورها و آموزه‌های پنهان، یعنی جنبه نظری اشاره داشت و نمونه دوم (داستان موسی و مرد آگاه از سوی خدا) به رفتارها، یعنی جنبه عملی ناظر بود. افزون بر قرآن، انجیل در دسترس نیز از وجود اصل اسرار در نظام هستی، آگاهی می‌دهد.^۳ در انجیل متی و لوقا از بهره‌مندی برخی انسان‌ها از اسرار سخن گفته شده است^۴ و میان نبوت و برخورداری از اسرار، تلازم تصویر شده است؛^۵ هم‌چنین، شاگردان مسیح خود را وکلای اسرار او معرفی کردند.^۶

۳- اهمیت بررسی مسئله سر در معارف اهل بیت علیهم‌السلام

بررسی جایگاه اسرار در منظومه معرفتی و معارف انتقالی از سوی پیشوایان شیعه، به اثبات اصل اسرار و لحاظ معارف عمومی و عالی توجه می‌دهد. اثبات اسرار، تحلیل‌گر و پژوهشگر معارف دینی را در تحلیل بسیاری از آموزه‌های پیچیده و مشکل‌یاری می‌دهد. بر این اساس نقش مخاطب در شیوه تبیین معارف،

۱. کهف: ۷۸.

۲. کهف: ۸۲.

۳. رک: ایوب، ۱۱: ۶؛ دانیال ۲: ۲۸ و ۲۹ و ۴۷.

۴. رک: متی، ۱۳: ۱۱؛ انجیل لوقا ۸: ۹-۱۱.

۵. رک: اول قرنتیان، ۱۳: ۲؛ اول قرنتیان ۱۴: ۲.

۶. رک: اول قرنتیان، ۴: ۱.

شناسایی مخاطبین امام و به‌کارگیری اسرار در خانوادهٔ احادیث، در تبیین نهایی، نقد متن حدیث و جمع‌بندی فیش‌های تحقیقی یاری رسان است. در گام دیگر، بررسی این مسئله، به تفکیک اصحاب امامان و اثبات اصحاب سر و دیگر اصحاب می‌انجامد. در نتیجه، این مهم از برداشت‌های نادرستی که در دورهٔ اخیر توسط برخی از مستشرقان یا پژوهشگران حوزهٔ حدیث شیعه صورت گرفته است، جلوگیری می‌کند و مانع خلط میان مبانی و معارف عالی می‌شود؛ هم‌چنین در نگاهی کلان، از برداشت‌هایی که ریشه در ایجاد انشقاق اصحاب ائمه نسبت به نهاد امامت دارد جلوگیری می‌کند و پاسخ مستدل به این انگاره را زمینه‌ساز می‌شود؛ هر چند پیمایش این مسیر با دشواری‌ها و گاه نارسائی‌هایی روبرو می‌باشد. از رهگذر این شناخت، دغدغه‌ای دیرین در حوزهٔ نوع رفتار با معارف، روشن و دست‌او‌یزهای مطرح در سطح اندیشه‌های نحله‌های گوناگون محک می‌خورد.

از دیگر اهداف اساسی این تحقیق - با توجه به مغفول ماندن این موضوع در میان تحقیقات عرصهٔ دین‌پژوهی که لزوم بررسی آن را موکد می‌نماید - ایجاد زیربنا و نگاهی نو برای پاسخ به گروهی از پرسش‌ها و ابهام‌ها است. در جستجوی پیشینهٔ طرح مسئله سر، نمی‌توان اثری در تحلیل جایگاه آن در دستگاه معارف اهل بیت علیهم‌السلام یافت؛ به بیان دیگر، آن‌چه تاکنون تدوین شده و مورد کنکاش قرار گرفته است به مقام ثبوت توجه داشته و از بررسی و تحلیل پیامدها، لوازم و مقام اثبات مسئله - با وجود اهمیت آن - غفلت کرده است. از این رو نمی‌توان پیشینهٔ مستقل، جامع و کاملی را برای این تحقیق بازشمرد و می‌توان ادعا داشت این مقاله گام نخست یا یکی از نخستین گام‌های این حوزه است که البته لازم است با گام‌های دیگر تکمیل شود.

۴- اسرار و عصر رسالت

حیطه اسرار، موضوعات و محورهای گوناگونی را می‌تواند در برگیرد؛ از مسائل حقوق خصوصی و شخصی یا مسائل حکومتی و مرتبط با جامعه اسلامی تا معارف و آموزه‌های برتر و اختصاصی که دامنه دسترسی به آن محدود دانسته شده است. نمونه‌هایی از اسرار در عصر رسالت با جلوه‌هایی گوناگون قابل پیگیری است.

در کلام وحی مسئله تأویل - که اشاره به معارفی برتر و پوشیده از نگاه بیشتر مخاطبان دارد - فی الجمله در رابطه با برخی از آیات تثبیت شده است. آیه هفتم سوره آل عمران گویای نزول دو گونه از آیات است: «محکم» و «متشابه». در حقیقت خداوند متعال ماورای این قرآن را امر دیگری معرفی می‌کند که به منزله روح قرآن است؛ همان حقیقتی که خداوند آن را «کتاب حکیم» می‌نامد و تمام معارف و مضامین قرآن متکی بر آن می‌باشد؛ امری که از سنخ الفاظ نیست و همان تأویل یا بطونی است که اوصافش در آیات بیان کننده تأویل، ذکر شده است.^۱ آیات بیانگر وجود و لزوم تأویل، به دو امر دلالت دارند: اول: امکان ارائه مفهومی غیر از مقصود اصلی گوینده در آنها، که در روایات نبوی تعبیر به «تفسیر به رأی» شده است. دوم: نیاز به تبیین و تفسیر این دسته از آیات، به دلیل ذو وجوه بودن واژگان و ترکیب آنها. خداوند با علم به این نیاز، راهکار پاسخ به آن را در تبیین رسول خود معرفی می‌کند.^۲ عبارت «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»^۳ نیز گویای آن است که برخی معارف

۱. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ۵۴/۳؛ مقایسه آیات ۱۴۵ سوره اعراف و ۳۹ سوره نحل با آیه ۸۹ سوره نحل گویای گستره وسیع آموزه‌ها و معارف قرآن است؛ رک: صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۲۲۸، ح ۱۰۳؛ عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، ۲/۲۶۶؛ از همین رو علامه طباطبائی می‌نویسد: «در قرآن اشارات و اموری است که از اسرار و نهفته‌هایی کشف می‌نماید که فهم عادی و متعارف، توان درک آنها را ندارد.» طباطبائی، محمدحسین، همان، ۱۲/۳۲۵.

۲. رک: نحل: ۴۴ و ۶۴.

۳. رعد: ۴۳.

قرآن که از آن می‌توان به آموزه‌های برتر یاد کرد، تنها در اختیار فرد یا افراد خاصی می‌باشد.^۱ بر همین اساس از سه تن از پیشوایان شیعه روایتی در سطح بندی فهم و معانی آیات به: «عبارات»، «اشارات»، «لطائف» و «دقایق» نقل شده است.^۲

به صورت خاص، موضوع رازی که رسول خدا ﷺ با یکی از همسرانش بیان کرد و او آن مسئله را فاش ساخت،^۳ نمایان کننده آن است که اصل سر و اختصاصی بودن برخی از گفتارها یا آموزه‌ها برای برخی از افراد، در زمانه رسول خدا ﷺ نیز وجود داشته است؛ هرچند در محتوای این موضوع اختصاصی میان مفسران اختلاف وجود دارد.^۴ به هر روی، خداوند برخی از همسران پیامبر را به دلیل سستی در رازداری و افشاکردن سر، مورد سرزنش و ملامت شدید قرار داده است.^۵

افزون بر این، در میراث حدیثی و تاریخی اهل سنت، از برخی افراد به عنوان اصحاب سررسول خدا ﷺ یاد شده است؛ حذیفه بن یمان یکی از این اصحاب است؛ بخاری سه گزارش در صحیح خود مبنی بر آگاهی حذیفه از اسرار رسول

۱. در روایات با مقایسه این آیه با آیه چهلم از سوره نمل، به برتری فوق العاده این دانش استدلال شده است.

۲. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «کتاب الله على اربعة اشياء: العبارة والاشارة واللطائف والحقایق، فالعبارة للعوام والاشارة للخواص واللطائف للاولياء والحقایق للانبیاء». ر.ک: شهید اول، محمد بن مکی، الدرر الباهرة، ص ۲۹؛ از ابن عباس نیز نقل شده است: «ان القرآن ذو شجون و فنون و ظهور و بطون لاتنقصي عجائبه و لاتبلغ غایته». سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، ۶/۲. ر.ک: تحریم: ۳.

۴. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ۷۴/۱۰.

۵. هم چنان که برخی از مفسران احتمال داده‌اند که نزول آیات نخست سوره تحریم و سرزنش رفتار برخی همسران پیامبر نمی‌تواند تنها ناظر به رفتارهای زنانه، همانند حسد نسبت به هم‌نوعان خویش باشد؛ بلکه افشای سری که سبب نزول آیات مذکور شد، سخنی از رسول خدا ﷺ در رابطه با افرادی بود که پس از ایشان جایگاه رهبری مردم را در اختیار خود می‌گیرند، هم چنان که روایاتی بیانگر این گفتارند. برای آگاهی بیشتر ر.ک: لاهیجی، محمد بن حسن، تفسیر شریف لاهیجی، ۵۱/۴-۵۵؛ فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ۵۶/۳۰-۵۷؛ عاملی، جعفر مرتضی، مختصر و مفید، ۱۲۴/۷-۱۲۶.

خدا ﷺ نقل می‌کند؛^۱ در یکی از این گزارش‌ها ابوالدرداء از علقمه این‌گونه سؤال می‌کند: «أَلَيْسَ فِيكُمْ صَاحِبُ السِّرِّ الَّذِي كَانَ لَا يَعْلَمُهُ غَيْرُهُ، يَعْنِي حُدَيْفَةَ.»^۲ سنن ترمذی نیز با عبارت: «حُدَيْفَةُ صَاحِبُ سِرِّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ»^۳ برای سخن گواهی می‌دهد.^۴

۵- برخورداری پیشوایان شیعه از اسرار و اندیشه اصحاب

مروری بر روایات امامیه بیانگر آن است که بخشی از آموزه‌ها و معارف ارائه شده توسط پیشوایان شیعه، جزئی از اسرار، خواننده شده است و اصحاب، مکلف به تعاملی ویژه با آن شده‌اند.

در برخی روایات، از عالم اسرار سخن به میان آمده است.^۴ در برخی تعابیر، به گونه مطلق، در کنار کانون دانش بودن و محل رفت و آمد فرشتگان دانستن اهل بیت، از پیشوایان شیعه به عنوان جایگاه‌های اسرار الهی سخن گفته شده است.^۵ در کنار این عنوان کلی، بیان شد که قرآن دربرگیرنده معارفی برتر و اسراری از آموزه‌ها است. تعبیر «فعلمنی تأویله و تنزیله»^۶ از امام علی عليه السلام، وجود اسرار در معارف و حیانی و انتقال آن در مجاری خاص به اوصیاء پیامبر صلى الله عليه وآله را حکایت دارد.^۷ بر همین اساس

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ۱۱۱/۶، ح ۳۳۳۰ و ۳۳۳۱.

۲. همان، ۷۲/۱۰-۷۳، ح ۵۵۷۶.

۳. ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الصحیح، ۴۹۰/۵؛ هم چنین رک: نسائی، احمد بن علی، السنن الکبری، ۸۱/۵؛ ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند أحمد بن حنبل، ۵۳۴ و ۵۲۵/۴۵.

۴. صدوق، محمد بن علی، الخصال، ۴۰۴/۲: «وَاشْتِقَامَةُ السِّرِّ الشَّرُورُ بِعَالَمِ الْأَسْرَارِ»؛ درستی سر، سرشار بودن به عالم اسرار است.

۵. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۵۷، ح ۶۰.

۶. طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، ص ۵۲۳، ح ۱۱۵۸؛ هم چنین رک: کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۴/۱ و ۶/۲۲۴، ح ۳ و ۴؛ ۴۴۲/۷، ح ۵۰۶؛ صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۴۷، ح ۱؛ ص ۵۱۳، ح ۳۳.

۷. از ابن مسعود نقل شده است: «القرآن نزل علی سبعة احرف، ما منها حرف الا وله ظهور و بطن»

در آموزه‌های امامیه، بر بهره‌مندی پیشوایان شیعه از دانشی کامل و دقیق نسبت به معارف قرآن تأکید رفته است که دیگران از این ویژگی بی‌بهره‌اند.

افزون بر این، به گونه خاص‌تری توان به دانش «الف باب» اشاره داشت که امام صادق علیه السلام آن را جزء اسرار انتقال یافته از رسول خدا صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام خوانده است؛ حارث بن مغیره از امام نقل می‌کند که پس از خاکسپاری رسول خدا صلی الله علیه و آله، خلیفه اول و دوم از امام علی علیه السلام تبیین برخی رازهای لحظات پایانی زندگانی رسول خدا را درخواست کردند که از جمله آنها خلوتی بود که در ساعات پایانی حیات حضرت با امام علی علیه السلام انجام گرفت؛ امام در پاسخ به چستی محتوای این گفتگو، آن را دانش و اسرار نبوی دانستند که در اختیار آنان قرار داده نخواهد شد: ... وَ أَمَا كَيْبِي عَلَيْهِ فَإِنَّهُ عَلَّمَنِي أَلْفَ حَرْفٍ كُلُّ حَرْفٍ يَفْتَحُ أَلْفَ حَرْفٍ فَلَمْ أَكُنْ لِأُطْلِعَكُمَا عَلَى سِرِّ رَسُولِ اللَّهِ^۱.

بر اساس گزارش اصبع بن نباته اندیشه بهره‌مندی امام علی علیه السلام از اسرار رسول خدا صلی الله علیه و آله تا سالیانی بعد (در دوره حضور حضرت در کوفه) نیز در میان اصحاب و تابعان استمرار یافته است.^۲

در تبیینی از امام علی علیه السلام برای کمیل درباره چگونگی بهره‌مندی امام از دانشی ویژه، به تأدیب رسول خدا صلی الله علیه و آله توسط پروردگار و تأدیب امام، توسط رسول خاتم اشاره شده است؛^۳ در این روایت به سرچشمه داشتن تمامی دانش‌ها در گفتار امام علی علیه السلام و رمزگشایی از تمامی اسرار توسط آخرین وصی در دوره آخرالزمان، اشاره رفته است.^۴

وان علي بن ابي طالب عنده منه علم الظاهر والباطن. «بحرانی، هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ۴۷/۱.

۱. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۳۰۸، ح ۶.

۲. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، ص ۳۹۴.

۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، ص ۱۷۱.

۴. همان.

اندیشه بهره‌مندی امام از آموزه‌ها و معارف مستور، در دوره دیگر پیشوایان شیعه نیز نمود یافته است؛ امام رضا علیه السلام در پاسخ به سؤال فردی از اهالی فارس درباره آگاهی ایشان از دانش غیب، به مجرای دانش ویژه امام اشاره و به نقل از امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «دانش امام دارای قبض و بسط است.» آن‌گاه در تبیین فرایند این انتقال می‌افزاید: «سِرُّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَسْرَهُ إِلَى جَبْرِئِيلَ وَ أَسْرَهُ جَبْرِئِيلُ إِلَى مُحَمَّدٍ وَ أَسْرَهُ مُحَمَّدٌ إِلَى مَنْ شَاءَ اللَّهُ.»^۱

۵-۱- بهره‌مندی اصحاب از برخی اسرار

در برخی از روایات، عده‌ای از اصحاب امامان، اصحاب سرایشان خوانده شده‌اند که این گروه از روایات و گزارش‌ها، افزون بر اثبات برخوردارگی امام از معارفی ویژه، بر ارائه و توسعه پاره‌ای از اسرار به اصحاب دلالت می‌کند. جمیل بن دراج از امام صادق علیه السلام در رابطه با بُرئید عجللی، زراره، ابوبصیر و محمد بن مسلم این‌گونه می‌شنود:

آنان امینان بر حلال و حرام الهی‌اند و ودیعه‌گاه سر من می‌باشند...
خداوند به وسیله آنها بدعت‌ها را از دین دور می‌کند و از انحراف‌ها و
آسیب‌های غالیان جلوگیری می‌نماید.^۲

انتقال آموزه‌ها و معارف سری، به عنوان یک دستورالعمل جدی برای نهاد امامت ترسیم شده بود. از این رو، در گزارش‌هایی بهره‌مندی برخی اصحاب از اسرار انبوهی نمود یافته است. جابر بن یزید جعفی در بیان پیوند معرفتی اش با امام باقر علیه السلام از برخوردارگی خویش از هفتاد هزار گفتار سری سخن می‌گوید که گاه سنگینی آنها در سینه اش وی را دچار پریشانی می‌ساخته است.^۳ این گزارش به روشنی از

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۵۶/۱، ح. ۱.

۲. «بِهِمْ يَكْتَسِفُ اللَّهُ كُلَّ بَدْعَةٍ يَنْفُونَ عَنْ هَذَا الدِّينِ ائْتِخَالَ الْمُبْطِلِينَ وَ تَأَوَّلَ الْعَالِينَ.» کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی، ص ۱۳۷.

۳. همان، ص ۱۹۴.

انتقال وسیع معارف سری به اصحاب پرده برمی دارد؛ هر چند جابر در این گزارش به صراحت از توقف این معارف در گنجینه دانش خویش و منتقل نشدن آنها به دیگران سخن می گوید: «لَمْ أُحَدِّثْ بِهَا أَحَدًا قَطُّ وَلَا أُحَدِّثُ بِهَا أَحَدًا أَبَدًا.»^۱ زراره یکی دیگر از نمونه های انتقال معارف برتر و پوشیده است که فزونی آن چه را دریافت کرده است این گونه بیان می دارد: «و الله لو حدثت بكل ما سمعته من أبي عبد الله عليه السلام لانتفخت ذكور الرجال على الخشب.»^۲

عناوین کتب و اصل های نگاشته شده در دوره حضور و کمی پس از آن نیز گواه بر تمایز برخی آموزه ها از دیگر معارف است؛ به عنوان نمونه در رجال نجاشی در معرفی نگاشته های «علی بن حسین بن علی مسعودی أبو الحسن الهذلی» از کتاب نشر الأسرار سخن به میان آمده است^۳ و کتاب کشف الأسرار نیز یکی از تألیفات «ابن جنید اسکافی» (از افراد بلند مرتبه و ثقة امامیه) معرفی شده است؛^۴ هم چنین یکی از کتاب های «شیخ صدوق»، کتاب السرار المکتوم إلى الوقت المعلوم می باشد.^۵

۵-۲- اصحاب و گونه های تعامل با اسرار

مقایسه حجم فراوان معارف سری انتقال یافته به جابر و چگونگی تعامل و واکنش وی نسبت به آنها، با آن چه از آموزه های سری که به افرادی همانند مغیره یا ابوالخطاب انتقال پیدا کرد و بستری برای شکل گیری انگاره ها و انحراف های عمیق در مذهب پدیدار ساخت، تا حدود زیادی بازگو کننده گونه های متفاوتی از واکنش نسبت

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۳۴؛ این گزارش نیز می تواند گویای بهره مندی معرفتی فراوان زراره از نهاد امامت باشد: «عن ابن أبي عمير قال: قلت لجميل بن دراج: ما أحسن محضرك وأزين مجلسك؟ فقال: إي والله، ما كنا حول زرارَةَ بن أعين إلا بمنزلة الصبيان في الكتاب حول المعلم.» همان.

۳. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، ص ۲۵۴.

۴. همان، ص ۳۸۵.

۵. همان، ص ۳۹۲.

به اسرار است. در حالی که جابر با جدیت از بازگویی معارف سری به دیگران خویشتن‌داری می‌کرد،^۱ مغیره بن سعید و ابوالخطاب هر کدام در دوره خود افزون بر دروغ بستن به نهاد امامت، به افشای اسرار اهل بیت علیهم‌السلام می‌پرداختند^۲ و خود را امینان و جایگاه اسرار امام، به جامعه شیعی معرفی می‌کردند.^۳

حاصل نگرش به گزارش‌های موجود، تحقق دو رویکرد اصحاب در برابر اسرار انتقالی را ترسیم می‌کند؛ نخست، دریافت کنندگانی که افزون بر خودداری از باز نشر معارف دریافتی، دچار تزلزل و انحراف از مسیر درست نشدند؛ دوم، دریافت کنندگانی که آگاهیشان از اسرار، زمینه‌ای را برای ایجاد چالش توسط آنان در جامعه شیعی فراهم ساخت. وجود و تبلور گروه دوم بهترین دلیل برای لزوم طبقه‌بندی معارف نهاد امامت در قالب آموزه‌های سری و عمومی می‌باشد. علاوه بر این، گروه سوم از اصحاب ریشه‌یابی می‌شوند که هر چند بهره‌مندی ایشان از اسرار، آنان را دچار انحراف و تزلزل نساخت ولی کوتاهی در حفظ و باز نشر ندادن اسرار به دیگران، آسیب‌ها و چالش‌هایی را برای خودشان و گاه برای نهاد امامت ایجاد کرد؛ مُعلی بن حُنَیْس از نمونه‌های برجسته این دسته است؛ بر اساس گزارش حفص تمار از امام صادق علیه‌السلام وی نتوانست تصرف امام در مکان و شکل یابی ولایت تکوینی را پوشیده نگه دارد؛ با وجود توصیه حضرت به معلی و پیش‌بینی حوادث ناگوار، وی به افشای این امر می‌پردازد.^۴ در خبر دیگری که مفضل بن عمر جعفی آن را در روز به دار آویختن

۱. پس از شکایت جابر از سنگینی حجم معارف سری، امام باقر علیه‌السلام به وی دستورالعمل خاصی برای خروج از اضطراب تجویز می‌کنند. رک: کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی، ص ۱۹۴.

۲. «فَإِنَّ الْمُغِيرَةَ بْنَ سَعِيدٍ كَذَّبَ عَلَى أَبِي وَ أَدَاعَ سِرَّهُ فَأَذَاقَهُ اللَّهُ حَرَّ الْحُدَيْدِ وَ إِنَّ أَبَا الْخَطَّابِ كَذَّبَ عَلَيَّ وَ أَدَاعَ سِرِّي.» ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، ص ۳۱۱.

۳. کشی، محمد بن عمر، همان، ص ۲۹۱.

۴. همان، ص ۳۷۸.

معلی از امام صادق علیه السلام گزارش می‌کند، امام پس از اشاره به پیش‌بینی این حادثه به دلیل ننگه نداشتن اسرار توسط وی، در بیان یک قاعده کلی، چالش‌ها و آسیب‌های پدیدار شده از سوی افشا کنندگان اسرار را همسان با آسیب‌های دشمنان ناصبی معرفی می‌کنند.^۱

۶- زیرساخت‌های پیدایش اسرار

ریشه اختلاف برخی از روایات به عوامل متعددی بازگشت دارد؛ گاه تقیه و لزوم حفظ کیان امامیه زمینه بروز گفتارهایی متفاوت را فراهم ساخته است.^۲ گاه مسئله نسخ و پایان یافتن مدت یک حکم، عاملی برای شکل‌گیری اختلاف ظاهری روایات در دوره‌های پسین و در دوره شکل‌گیری جوامع حدیثی گردید.^۳ گاهی اوقات هم، لایه‌ها و مراتب معرفتی و ظرفیت ادراکی مخاطبان در شکل‌گیری گفتارهایی به ظاهر متفاوت و یا مخالف تأثیرگذار بوده است. برخلاف تقیه و نسخ که دامنه پوشش آن بیشتر در حوزه احکام جلوه‌گراست، مسئله اسرار در جغرافیای آموزه‌ها و باورهای قلبی - بویژه نهانی و غیبی - نمود دارد. منصور بن حازم آن‌گاه که از تفاوت پاسخ‌های امام سؤال می‌کند، این‌گونه جواب می‌شنود: «إنا نجيب الناس على الزيادة والنقصان»^۴ شارحان در تبیین این گفتار نوشته‌اند: این افزودن یا کاستن به مراتب فهم و ادراک یا برتری و فروتری در استعداد و ایمان باز می‌گردد.^۵ ملاصدرا

۱. همان، ص ۳۸۰، ش ۷۱۲.

۲. برای مشاهده روایات متعدد گویای این سخن رک: مجلسی، محمدتقی، روضة المتقین، ۲۰۴/۱۲-۲۰۹.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۶۴/۱، ح ۲.

۴. همان، ۶۵/۱.

۵. «على حسب تفاوت مراتب الأفهام... او على حسب زيادة الناس ونقصانهم في الاستعداد والإيمان.» مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول، ۲۱۶/۱؛ هم چنین رک: فیض کاشانی، محمد محسن، الوافی، ۲۸۱/۱.

پاسخ امام را بر محور تفاوت در ظرفیت دریافت مخاطب تمرکز می‌بخشد؛^۱ هم چنان که ملاصالح مازندرانی بر این تبیین تکیه و تأکید دارد.^۲

تکامل فهم و بلوغ فکری جامعه بشری امری تدریجی و وابسته به پدیدار شدن شرایط و اقتضائات مناسب با آن است. تخلف از این قانون، اسباب گمراهی در رفتار و هدف‌گذاری را به بار می‌آورد. رعایت این چارچوب به عنوان اصلی عقلانی در مسیر هدایتگری پیشوایان شیعه (با وجود بهره‌مندی ایشان از دانش‌های گوناگون به دلیل اتصال آگاهی و معرفتشان به علم الهی) نیز پذیرفتنی و بلکه لازم دانستنی است.

۷- چرایی اصرار به خودداری از بازگویی اسرار

در حدیثی قدسی، یکی از دستورات ده‌گانه خداوند برای رسیدن بندگان به ملکوت، کتمان سر خداوند و اولیاء الهی شمرده شده است.^۳

پس از آشنایی با گونه‌های تعامل اصحاب با اسرار در اختیارشان، می‌توان گزاره برخورداری کم و بیش اصحاب از اسرار را در ملاقات علی بن ابی حمزه، ابن سراج و ابن مکاری رصد کرد؛ ابن ابی حمزه پس از پرسش از وضعیت امام کاظم علیه السلام و شنیدن رحلت ایشان، از جانشین حضرت سؤال می‌کند و امام رضا علیه السلام خود را وصی پدر معرفی می‌کند؛ وی با به تصویر کشیدن جایگاه مفترض الطاعه بودن امام از سوی خداوند، پرسش خویش را برای مرتبه دوم تکرار می‌کند؛ امام رضا علیه السلام در برابر تردیدهای نابجای این گروه، با طرح این گفتار که «آیا شما از من می‌خواهید تا به بغداد آمده و در برابر هارون، مفترض الطاعه بودن خویش را اعلام کنم؟» این مسئله

۱. صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، شرح أصول الکافی، ۳۶۲/۲؛ «انهم علیهم السلام یجیبون الناس علی الزیادة والنقصان فی القول حسب تفاوت حالهم فی الفهم والاحتمال للقول.»

۲. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الکافی، ۳۹۶/۲.

۳. اسکافی، محمد بن همام، التمهیص، ص ۶۹.

را وظیفه خویش ندانسته و دلیل طرح موضوع امامت خویش را برای آنان، اختلاف و تشمت میان آنان و پیامدهای آن معرفی می‌کند که مهم‌ترین آنها قرار گرفتن اسرار، در اختیار دشمنان می‌باشد.^۱

بخشی از چرائی دستور به پوشاندن اسرار از دیگران را می‌توان در سفارش و وصیت امام باقر علیه السلام به محمد بن نعمان حول یا همان مؤمن طاق مشاهده کرد. این گزارش مبتنی بر یک قاعده کلان است و آن اصل آگاهی وافر امام می‌باشد.^۲ در کنار پذیرش این آموزه، مسئله چگونگی تعامل امام آگاه از حقایق با مخاطبان، مطرح است. امام باقر علیه السلام پس از اشاره به مراحل انتقال اسرار از خدا و سپس جبرئیل و پیامبر تا یک پیشوایان شیعه، به پیامدهای فاش کردن اسرار پرداخته و با اشاره به حکم خرد، فلسفه شکل‌گیری اسرار را مخفی ماندن آنها از دشمن معرفی می‌کند؛ این در حالی است که در آسیب شناسی امام از اسرار انتقال یافته به جامعه شیعی، دشمنان در مقایسه با دوستان اهل بیت علیهم السلام آگاهی بیشتر و کامل‌تری نسبت به اسرار یافته‌اند که این امر توان مدیریتی و فراهم ساختن بستر شکل‌گیری گزینه‌ها و اهداف پیشین را با چالشی سترگ مواجه ساخته است. آن‌گاه حضرت به صورت مصداقی به واکنش مغیره بن سعید و ابوالخطاب در مواجهه با اسرار در اختیار آنان و زیان‌های پدیدار شده از آن اشاره می‌کند.^۳

مکاتبه حسین بن مهران با امام رضا علیه السلام و پاسخ طولانی حضرت نیز اجمالی مهم از چرائی لزوم پنهان داشتن اسرار را تبیین می‌کند؛ حسین بن مهران که نسبت به جریان وقف پس از امام کاظم علیه السلام مردد است، در مکاتبه امام رضا علیه السلام مسئله نگه

۱. کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی، ص ۴۶۳، ش ۸۸۳.

۲. افزون بر این روایت که بر این اصل تأکید می‌کند، می‌توانید مجرای دانش امام و گستره دانش امام را در پایان نامه منابع علم امام پیگیری کرد؛ رک: شاکر، محمد تقی، «منابع علم امام»، استاد راهنما: رضا برنجکار، استاد مشاور: محمد تقی سبحانی، دانشگاه قرآن و حدیث، دانشکده علوم حدیث، ۱۳۹۰ش، ص ۲۰-۱۸۰.

۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، ص ۳۱۰-۳۱۱.

داشتن حرمت جان و حفظ یکپارچگی تشکیلات شیعه را از اهداف فاش نساختن اسرار برمی شمرد و بازگشت این موضوع را به مسئله لزوم جای گرفتن امور در جایگاه مناسب آن می داند که تخلف از آن، انحراف از حقیقت را در اشکالی گوناگون پدیدار می سازد.^۱

در نگاهی کلی نارسائی بخشی از مفاهیم برای اندیشه برخی افراد^۲ و هم چنین سوء برداشت ها و استفاده های نادرست از برخی معارف در جهت بحران آفرینی برای اساس مذهب امامیه، علت های اصلی لزوم محافظت بر معارف سری می باشند.^۳ امام حسن عسکری علیه السلام در انتهای توفیقی برای اسحاق بن اسماعیل دو محور اصلی نسبت به نشر آموزه های مطرح در آن را بیان می دارد: نخست، لزوم آگاه ساختن شیعیان نسبت به آن و دوم، مواظبت از نشر آن در میان کینه توزان.^۴ امام رضا علیه السلام یکی از ویژگی های مؤمن که از سنت های الهی است را کتمان سر معرفی می کند و آیات *«عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا»* *«إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ»*^۵ را گواه بر این سخن می داند.^۶ نمونه ای از اصحاب ائمه که در زمینه پاسداشت از اسرار، بسیار از او تجلیل صورت گرفته است عبدالله بن ابی یعفور است.^۷

۱. کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی، ص ۶۰۲.

۲. از این گروه با عنوان مقصره یاد شده است؛ رک: خصیبه، حسین بن حمدان، الهدایة الکبری، ص ۲۳۲.

۳. رک: نمازی شاهرودی، علی، مستدرک سفینه البحار، ۶۰/۹-۶۵.

۴. کشی، محمد بن عمر، همان، ص ۵۷۹.

۵. جن: ۲۶-۲۷.

۶. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۲/۲۴۱، ح ۳۹؛ افزون بر این، روایات امامیه نسبت به محافظت از اسرار شخصی نیز تأکید کرده و افشای آن را نادرست دانسته و علت آن را امکان رویگردانی دوستان و تبدیل شدن آنان به دشمن انسان و یا دسترسی بدخواهان به اسرار دانسته اند؛ برای مشاهده روایات این بخش رک: ری شهری، محمد، میزان الحکمة، ۱۲۸۱/۲.

۷. افزون بر گزارش های متعدد، نامه امام صادق علیه السلام به فضل پس از رحلت ابن ابی یعفور گویای این ادعا است؛ رک: کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی، ص ۲۵۰، ۲۴۶.

۸- زوایا و پیامدهای ایجابی اسرار و افشای آنها

زوایای اسرار و پیامدهای افشای آن را می‌توان به دو گروه ایجابی و سلبی تقسیم و ذیل هردسته، عناوینی کلیدی را مطرح ساخت. در ادامه، نخست به زوایای ایجابی اسرار و پیامدهای ایجابی افشای آن پرداخته می‌شود.

۸-۱- اثبات لایه‌های معرفتی

بحث‌های معرفتی با سطح بندی و به فراخور حال مخاطب، در جلساتی ویژه، مرور و پردازش می‌شد و به دلیل فراگیر نبودن آن نسبت به همه سطوح و لایه‌های افراد جامعه، با نوعی انزوا و حتی چالش روبرو می‌گشت؛ این امر زمینه حساسیت و آسیب‌پذیری بیشتر را در این حوزه ایجاد می‌ساخت.

بیان شد که از منابع کلیدی دانش گسترده امام، آگاهی وی از دانش پیدا و پنهان قرآن است که از مجاری گوناگونی برای ایشان تحقق می‌پذیرفت.^۱ جابر بن یزید جعفی آن‌گاه که جوایای چرائی تفاسیری متفاوت از امام باقر علیه السلام در مورد یک آیه می‌شود، حضرت علت آن را ذو بطون بودن قرآن معرفی می‌کند؛^۲ از این رو وی، گاه از امام درخواست تفسیر باطنی برخی از آیات را دارد.^۳ او هم چنین می‌گوید روایاتی شنیده است که امکان بازگوئی آن را ندارد. وجود مراتب در تفسیر باطنی قرآن را می‌توان در مقایسه چند گزارش تحلیل کرد. ذریح محاربی آن‌گاه که دیدگاه امام صادق علیه السلام در رابطه با احادیث جابرا جوایا می‌شود، حضرت پس از به تأخیر انداختن چندین باره پاسخ، در نهایت طراز معارف آن سخنان را متفاوت از فهم وی دانسته و از ذریح می‌خواهد به این گونه احادیث ورود نکنند.^۴ آن‌چه تا به اینجا روشن شد بهره‌مندی

۱. رک: شاکر، محمد تقی، «علم امام به قرآن و چگونگی آن»، دوفصلنامه آموزه‌های قرآنی، ۱۵۱/۱۶-۱۶۸.

۲. رک: برقی، احمد بن محمد، المحاسن، ۲/۳۰۰؛ عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، ۱۲/۱.

۳. رک: همان، ۴۱/۱ و ۴۲ و ۵۰.

۴. «... فَقَالَ لِي مَا تَضَعُ بِأَحَادِيثِ جَابِرٍ! اللَّهُ عَنِ أَحَادِيثِ جَابِرٍ فَاتَّهَاهَا إِذَا وَقَعَتْ إِلَى السَّفَلَةِ

جابر از معارفی برتر است که اندیشه ذریح از نزدیک شدن به آن منع می‌شود. از سوی دیگر، عبدالله بن سنان نسبت به حدیث ذریح، رفتاری مشابه رفتار ذریح نسبت به احادیث جابر دارد؛ عبدالله بن سنان گزارش می‌دهد که تبیین آیه‌ای از قرآن را از امام صادق علیه السلام درخواست کردم؛ پس از بیان امام، سخنی که از ذریح محاربی به نقل از آن حضرت در تفسیر آیه شنیده بودم را عرض کردم؛ امام صادق علیه السلام با تصدیق انتساب گفتار ذریح به خویش، پاسخی مشابه پاسخ ذریح را برای عبدالله بن سنان بیان و به ظرفیت‌های فکری افراد در کنار وجود لایه‌های متعدد معرفتی اشاره می‌کند: «ان للقرآن ظاهراً و باطناً و من یحتمل ما یحتمل ذریح!»^۱ مقایسه میان این گزارش‌ها به خوبی گویای وجود مراتبی چند، در معارف دینی و وحیانی است که هریک از اصحاب ائمه به فراخور توان معرفتی، قابلیت‌های اندیشه‌ای و تحلیلی و هم چنین ظرفیت تحمل داده‌ها، بهره‌مند از رتبه‌ای از معارف می‌شوند.

از نمونه‌های این گفتار می‌توان به آموزه «قدر» و لایه‌های معرفتی آن اشاره داشت؛ اصبع بن نباته از امام علی علیه السلام در این رابطه می‌شنود:

ألا إن القدر سر من سر الله و ستر من ستر الله و حرز من حرز الله
مرفوع في حجاب الله مطوي عن خلق الله.^۲

بی‌تردید سخن امام علی علیه السلام ناظر به فهم جامع و رسیدن به گُنه این آموزه است؛ از

أدأعوها». کشی، محمد بن عمر، رجال الکشي، ص ۳۷۳، ح ۶۹۹؛ تعبیر نقل شده در ادامه این گزارش گفتار مذکور را تأکید می‌کند: «قال عبدالله بن جبلة: فأحسب ذریحاً سفلة.»

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۵۴۹/۴؛ صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ۴۸۶/۲؛ مرحوم شریف فتونی در ذیل این روایت می‌نویسد: «این کلام از امام علیه السلام دلالت روشنی دارد که ایشان تأویلاتی این‌گونه را از بیشتر مردم، حتی از فردی مثل ابن سنان که از فضلاء اصحاب‌اند، کتمان می‌نموده است، این امر دلائل گوناگونی دارد.» رک: عاملی فتونی، ابوالحسن بن محمد طاهر، مقدمه تفسیر مرآة الانوار، ص ۷.

۲. صدوق، محمد بن علی، التوحید، ص ۳۸۳، ح ۳۲.

این رو، در ادامه می فرماید:

... لأنه بحر زاخر خالص لله تعالى عمقه ما بين السماء والأرض عرضه
ما بين المشرق والمغرب.^۱

۸-۲- تلاش برای توانمندی معرفتی

گاه در اختیار گذاردن تمامی آگاهی‌های امام در پاسخ به پرسش اصحاب، شرط باور به بهره‌مندی امام از علوم فراوان - از جمله اسرار الهی - تلقی شده است. پیشوایان شیعه در این عرصه کوشیده‌اند میان دو مسئله «حوزه آگاهی امام» و «امکان انتقال معارف» تمایز نهاده و لازمه همواره برخورداری امام از دانش را، انتقال آن نشمارند. بیانات پیشوایان شیعه در این عرصه، در جهت توجه دادن اصحاب به کسب لوازم بهره‌مندی از معارف والاتر و اسرار معرفتی است که تزکیه نفس، خویشتن‌داری در نشر اسرار و به دست آوردن توان تحلیل و چینش معارف در کنار هم از جمله آنها بود. بر همین اساس امام صادق علیه السلام در گفتاری با تقسیم اسرار و دانش در اختیار امام به آن چه مختص امام است و آن چه امکان آگاه‌سازی دیگران به آن وجود دارد، انتقال گونه دوم اسرار را با شرایطی خاص میسور می‌داند.^۲

استاد جوادی آملی با اشاره به دورکن حفظ اسرار، می‌نگارد:

نخست این‌که شخصی که آن را می‌شنود دارای آن چنان فهمی باشد که بتواند آن را درک کرده و در مقابل آن تسلیم شود؛ دوم این‌که از افشاء و اشاعه بی حد و مرز آن بپرهیزد. در رکن اول، مهم، قدرت فهم و تسلیم شدن در برابر آن است که در غیر این صورت طبق فرموده امام باقر علیه السلام باید آن را به خود اهل بیت علیهم السلام واگذارد و از انکار آن بپرهیزد. در رکن دوم هم مهم، نگهداری و کتمان آن و دورنگه داشتن آن اسرار از طالبانی است که به ارزش آن آگاه نباشند؛ چون اگر در اختیار همه

۱. همان، ص ۳۸۳ و ۳۸۴.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۴۰۲/۱، ح ۵.

قرار گیرد دارای آثار مخربّی مثل استفاده ناصحیح و نابجا از آن و ایجاد مشکل برای خود و دیگران است.^۱

در روایتی از امام صادق علیه السلام افشاء کننده اسرار دچار حالتی از تردید و شک معرفی شده است که این امر، وی را دچار باز نشر سر می سازد.^۲ انتقال این گونه از بازدارندگی ها در قالب روان کاوی اصحاب، زمینه تلاش برای ایجاد توانمندی در کسب معارف والاتر را در شنوندگان فراهم می ساخت. بر همین اساس امام صادق علیه السلام در برابر تقاضای ابوبصیر برای دریافت گونه ای از دانش، همانند آن چه میثم از امام علی علیه السلام دریافت می کرد، وی را با این پرسش مواجه می کند: «آیا بخشی از آن چه تا کنون به تو گفته ام را پیش خود نگه داشته ای؟» ابوبصیر که رفتاری این گونه نداشته است با این حکم مواجه می شود که نمی تواند رازدار آن دسته از علوم درخواستی باشد. وی این گونه به شکل گیری رفتاری متناسب با معارف برتر تشویق می شود.

از نمونه آموزه های این گفتار، مسئله ارتباط فرشتگان با نهاد امامت و هم چنین مسئله عرضه اعمال توسط فرشتگان به امام است. حساسیت های فراوان این دو آموزه به ویژه تبیین ترابط آن با مسئله خاتمیت و انگاره دریافت شریعت نو، بروز عریان این آموزه را با چالش های زیادی روبرو می ساخت؛^۳ این امر، نهاد امامت را به استفاده از عناوین جانشین و مبهم وامی داشت. عنوان «عمود نور» یکی از این عناوین است که تبیین بی پرده از حقیقت آن، در دوره پیشوایان متأخر و با گذار از دوره چالش و شکل گیری توانمندی معرفتی اصحاب، صورت می یابد.^۴

۱. جوادی آملی، عبدالله، ادب فنای مقربان، ص ۱۷۳.

۲. «مُدْبِغُ الْمَسْرُومَاتِ». کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۳۷۲/۲، ح ۱۰.

۳. گزارش سدیر صیرفی گویای گوشه ای از چالش های این حوزه است؛ رک: مغربی، نعمان بن محمد، دعائم الإسلام، ۵۰/۱.

۴. برای آگاهی بیشتر رک: شاکر، محمد تقی، «امام رضا علیه السلام و رازگشایی از جایگاه هدایتی نهاد امامت».

۸-۳- برون رفت از چالش تعارض

آموزه‌های شیعی ریشه در روایاتی دارد که از طریق اصحاب ائمه انتقال یافته است. نوع مواجهه، مبانی پذیرش شده و چگونگی پژوهش در این عرصه وابسته توجه به اصولی است که یکی از آنها، پذیرش سطوح مختلف معرفتی در نظام اندیشه انتقالی نهاد امامت است؛ توجه به این مسئله اساسی می‌تواند در تحلیل داده‌ها و نتیجه‌گیری نهایی دسته‌ای از روایات نقش بسزائی را ایفا کند؛ هم‌چنان که در یافتن گوهر و معنای اصلی هر آموزه نیز نقش آفرینی خواهد داشت.

فارغ از مسئله جعل و وضع حدیث و مبارزه سنگین پیشوایان شیعه و اصحاب ایشان با این پدیده نامبارک^۲ و هم‌چنین مسئله تقیه و شرایط خاص پدیدار شده برای پاسخ امام، بویژه در حوزه احکام، تعارض یا تناقض ابتدایی میان برخی معارف در یک حوزه یا مسئله معرفتی، بازگشت به سطوح معرفت و لزوم توجه به مراتب آن دارد؛ هم‌چنان که دستیابی به توان مخاطب‌شناسی سخنان امامان و نقش آن در چگونگی تحلیل داده‌های روایی با توجه به آموزه‌های انتقالی از ایشان از پیامدهای این نوع نگرش است. از نمونه‌های گفتار مذکور، مسئله آگاهی امام از غیب است. سخنانی همانند آگاهی به عدد قطرات باران و شماره ستارگان و... زمینه‌ای بود برای آن‌که جریان‌های انحرافی، مسئله الوهیت امام را القاء و لوازمی را به نفع خود بر آن مترتب سازند.^۳ از همین رو پیشوایان معصوم برای جلوگیری از بسترهای زمینه‌ساز این انحراف عمیق، در کنار سخنانی که بر فزونی دانش امام و دانش غیبی ایشان دلالت داشت، به انکار آگاهی از غیب و تأکید بر همسانی امام با دیگران می‌پرداختند. بر

۱. یعنی روایات غیر فقهی و مرتبط با احکام شرعی.

۲. ر.ک: شاکر، محمد تقی، میراث حدیثی شیعه، ریشه‌ها و رویش‌ها.

۳. همانند ادعای نبوت یا امامت سران جریان‌های انحرافی.

همین اساس در این زمینه دو گونه از سخنان در میراث حدیثی شیعه مشاهده می‌شود.^۱ نمونه برجسته دیگر این مسئله، محتوای معرفت انتقالی از فرشتگان است.^۲ افزون بر چالش تعارض در محتوا، مسئله تعارض نگاه اصحاب نیز از چالش‌های برآمده از وجود اسرار است. گاه در نظام فرهنگی و تربیتی امام، لازم بود برخی شاگردان و دانش‌پژوهان این نهاد به فراخور قابلیت‌های ذاتی و در نگاه مهندسی تربیتی امام، برای اهدافی معین از برخی اسرار بهره‌مند باشند، هم‌چنان که مناسب بود عده‌ای از حوزه معارف برتر دور نگه داشته شده و از سوی نهاد امامت لایه‌های برتر آموزه‌ها با آنها مطرح نگردد. پدیدارشناسی این امر گاه به توانمندی ذهنی در تحلیل عقلی از آموزه‌های دینی بازگشت داشت و این امر اقتضا داشت که امام این‌گونه از اصحاب را برای مأموریت‌های خاص همانند محاجه و مناظره با مخالفان تربیت کند و از ورود آنان به مسائلی که پذیرش آنها توانمندی روحی و تحقق کشف و شهود قلبی را می‌طلبید بازدارد، چرا که نیاز این عرصه با ورود این‌گونه اصحاب در عرصه اسرار تأمین نمی‌شد؛ افزون بر اینکه قابلیت‌های افراد در پذیرش اسرار نیز لحاظ می‌گردید. این مسئله - هر چند به اجمال طرح گردید - پیامدهایی را به دنبال داشت که از جمله این پیامدها در همان دوره، می‌توان به تقابل این گروه از اصحاب با آموزه‌های برتری که آن هم از سوی نهاد امامت به اصحاب سرارائه شده بود، اشاره داشت. در دوره‌های پسین سنجۀ انحصار اندیشه‌های اصیل نهاد امامت با نگاه این گروه از اصحاب، انگاره‌ای بود که از سوی برخی مستشرقان

۱. برای آگاهی بیشتر در این زمینه رک: بهبهانی کرمانشاهی، محمدعلی، «رسالة في علم النبي و الائمة الاطهار صلوات الله عليهم»، مجموعه مقالات علم امام، ص ۱۶۷-۲۱۸.

۲. برای مقارنه دیدگاه‌ها و روایات این حوزه رک: نیشابوری، فضل بن شاذان، الايضاح، ص ۴۶۱؛ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/ ۲۶۹-۲۷۰؛ صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ۱/ ۲۳۱؛ با توجه به آن چه به اجمال بیان شد، مبنای «الجمع مهما امکن اولی من الطرح» در روایات نیز قابل اثبات است.

و جریان‌های مخالف امامیه برای انکار برخی از لایه‌های برتر آموزه‌های شیعی پدیدار گشت.^۱

۸-۴- رهیافت به گوشه‌هایی از حقیقت

این رهیافت در دو دوره عصر حضور و پس از آن قابل تفکیک است. گزارش طبری از نامه هشام بن عبدالملک خطاب به یوسف بن عمر، فرماندار عراق، گویای توسعه و تعمیق نگاه شیعه عصر حضور به نهاد امامت در نیمه دوم قرن دوم است. در این نامه آمده است:

اما بعد، تومی دانی که مردم کوفه چه اندازه به اهل بیت علاقه دارند و آنان را بالاتراز حد خود می‌دانند؛ چرا که اطاعت از آنان را بر خود واجب می‌شمزند و شرایع دینی خود را از آنان می‌گیرند و آنان را عالم به همه چیز می‌دانند.^۲

در رابطه با عصر غیبت، شناخت‌یابی دقیق نسبت به نهاد امامت و ظرفیت‌های وجودی امام، وابسته به روایات و گزارش‌های متقنی است که بازتاب دهنده این دسته از آموزه‌ها می‌باشند. از این روتلاش نهاد امامت انعکاس حداقلی از توانمندی‌هایش در مسیری متقن بوده است. آگاهی کامل امام از حلال و حرام را می‌توان یکی از محورهای مشترک میان تمامی شیعیان با باورهای متفاوت دانست؛^۳ شاخص‌هایی که این امر را بر مسئله اسرار تطبیق می‌دهد بهره‌مندی امام از مجاری خاص برای رهیافت به احکام می‌باشد که بخشی از این مبادی

۱. این گفتار خود نیازمند نگاه‌اشته‌ای مستقل و البته مهم همراه با ذکر شواهد کافی و مفید است.

۲. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ۴/۱۹۸.

۳. «ذکر شهاب أنه سمع ابن عیینة یقول: ترکت جابراً الجعفی و ما سمعت منه، قال: دعا رسول الله ﷺ علیاً فعلمه مما تعلم، ثم ... حتی بلغ جعفر بن محمد. قال سفیان: فترکتہ ذلک.» ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال، ۱/۳۸۱؛ هم‌چنین برای ملاحظه نگاه اصحاب به مسئله منبع دانش امام به احکام رک: اشعری، علی بن اسماعیل، مقالات الاسلامیین، ص ۵۱۶ و ۵۱۵.

همانند آن چه به وراثت به امام رسیده است در دوره‌ای پوشیده و در دوره‌ای دیگر نمایان شده است.^۱

۸-۵- زمان و نسبیت در مسئله اسرار

گزارش‌هایی در میراث حدیثی شیعه و اهل سنت گویای نقش زمان در قرار گرفتن یا نگرفتن برخی معارف و اخبار در قلمرو اسرار می‌باشد. عایشه گزارش می‌دهد:

هنگامه اجتماع بانوان در خدمت رسول خدا ﷺ، فاطمه علیها السلام در حالی که همانند پدر راه می‌رفت وارد شد و حضرت او را در کنار خود نشانده؛ آن‌گاه با او سخنی رازآلود گفت که وی گریه کرد و سپس به گونه پنهانی و سری سخنی دیگر گفت که وی را شادمان ساخت؛^۲

عایشه در پی جوئی از سخن رسول خدا، با این عبارت حضرت فاطمه علیها السلام مواجه می‌شود: «مَا كُنْتُ لِأُقْسِي سِرَّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ»؛ او که جوئی گفتار رسول خدا به دخترشان می‌باشد، از چیستی محتوای این گفتگو پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسش می‌کند و حضرت فاطمه علیها السلام در این جا محتوای گفتگو را نقل می‌کند.^۳

این گزارش با توجه به شرایط حساس ساعات نخست پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و توطئه‌های احتمالی نسبت به پیامدهای این حادثه، گویای نقش زمان در قرار گرفتن یا نگرفتن برخی گزاره‌ها در محدوده اسرار می‌باشد.^۴

۱. رک: شاکر، محمد تقی و برنجکار، رضا، «صحیفه جامعه و علم امام» فصلنامه کلام اسلامی، ۱۳۱/۸۳-۱۴۸.

۲. در این گزارش که در کتب اصلی و متعدد اهل سنت نقل شده است از سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به دخترشان، با تعبیر سر زیاد شده است.

۳. رک: ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند أحمد بن حنبل، ۹/۴۴؛ بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ۶۲/۶؛ نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ۱۹۰۵/۴؛ نسائی، احمد بن علی، سنن الکبری، ۱۴۶/۵.

۴. نمونه‌های دیگر این گفتار را می‌توان در گزارش‌ها و روایاتی در رابطه با جانشین امام صادق و یا جانشین امام حسن عسگری علیهما السلام ملاحظه کرد، رک: طباطبائی، محمد کاظم و بهرامی،

شاهدی دیگر برای نسبی بودن مسئله اسرار را می‌توان در روایات غیبت حضرت حجت عجل الله فرجه مشاهده کرد. از نگاه روایات، این پدیده از امور و اسرار الهی دانسته شده است که دلیل آن پس از عصر ظهور نمایان می‌شود. ابن عباس پس از گزارش سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله در رابطه با عصر غیبت، گفتار حضرت درباره اصل غیبت را نقل می‌کند:

إن هذا الأمر أمر من أمر الله و سر من سر الله مطوي عن عباد الله فإياك
والشك فيه.^۱

از دیگر دلایل نسبی بودن مسئله اسرار، تأکید بر بازداشتن از نقل اسرار به غیر اهل آن است. این سخن گواه بر امکان انتقال اسرار به مخاطبان بیشتر، با فراهم آمدن بستر مناسب می‌باشد.^۲

۹- زوایا و پیامدهای سلبی اسرار و افشای آنها

در بخش پیشین، جنبه ایجابی مسئله اسرار پیگیری شد؛ اینک به بررسی جنبه سلبی اسرار می‌پردازیم.

۹-۱- معارضه دستگاه حاکم

در مسئله اسرار، معارفی مطابق با واقع به شخص یا گروهی مشخص انتقال می‌یابد که این امر لوازم و پیامدهای خاص خود را دارد. نظارت سنگین دستگاه حاکم و کنترل افراد در ارتباط با نهاد امامت در طول دوره حضور، افزون بر چالش مراتب فهم و لزوم دقت در آن، نهاد امامت را با توقفگاه‌های گسترده‌تری مواجه می‌ساخت. شواهد نشان دهنده آن است که باور به برخی آموزه‌ها و گزاره‌ها زمینه برخورد سلبی

علیرضا، «گونه‌های چالش آفرینی عباسیان نخستین در مسیر امامت»، فصلنامه پژوهش‌های اعتقادی-کلامی، ۱۲۳/۹-۱۴۲.

۱. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ۱/۲۸۷-۲۸۸، ح ۷.

۲. «... وَ قَائِلُهُ (السر) عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ كَأَفْرِ». کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۲/۳۷۱، ح ۱۰.

دستگاه حکومت را برای باورمندان و گاه پیشوایان و اساس مذهب تشیع ایجاد می‌ساخت؛ این هجمه، گاه تنگناها و گاهی زمینه حذف فیزیکی راوی و حتی امام را به دنبال داشت؛ از این رو سخنانی قاطع در این رابطه بیان شده است؛ همانند روایتی که بیان می‌دارد افشاء کننده اسرار، قاتل خطایی اهل بیت نیست، بلکه قاتل عمدی ایشان هست.^۱ بر همین اساس امام صادق علیه السلام در تبیین آیه: «و یقتلون الأنبیاء بغیر حق» می‌فرماید که این کشتار انبیاء به گونه مستقیم و با اسلحه نبوده است، بلکه منتشر ساختن اسرار، سبب قتل ایشان گردیده است.^۲

بروز این چالش زمینه شکل‌گیری چالش‌ها و پیامدهای سنگین دیگری را نیز به دنبال داشت که شکل‌گیری بخشی از تقیه و پیامدهای آن، ریشه در این بحران دارد. بر این اساس، تقیه در باورهای دینی، سوای احکام شرعی، می‌تواند عاملی برای حفظ اسرار و تعالیم امامان و تبیینی حداقلی از مراتب یک گزاره دانسته شود. بر همین اساس گاه از طرف امام به برخی اصحاب، رفتارهایی برای دور ماندن از تهدیدهای شکننده حاکمیت توصیه می‌شد.^۳

۹-۲- زاویه گرفتن و پدیدار شدن جریان‌های انحرافی

از نقاط چالش در معارف سری، امکان برداشت نادرست از یک گزاره و شکل‌گیری نگاهی نادرست به برخی آموزه‌ها است.^۴ افزون بر این مسئله، از آسیب‌های

۱. برقی، احمد بن محمد، محاسن، ۲۵۶/۱؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۳۷۰/۲.

۲. «ما قتلوهم بأسیافهم، و لکن أذاعوا سرهم و أفسوا علیهم فقتلوا.» برقی، احمد بن محمد، همان، ۲۵۶/۱؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ج ۲، ص ۳۷۱.

۳. رک: کشی، محمد بن عمر، رجال الکشي، ص ۱۹۵؛ داستان هشام و مخفی شدن وی پس از آشکار ساختن باور به مفترض الطاعة بودن امام را می‌توان از دیگر شواهد این گفتار دانست.

۴. به عنوان نمونه می‌توان تلقی نبوت امام از سوی معلی بن خنیس را مطرح ساخت؛ از نگاه وی ارتباط فرشتگان با امام، مساوق با اعتقاد به نبوت اوصیاء است. گفتگوی معلی بن خنیس با عبدالله بن ابی‌یعفور در این زمینه مشهور است: «فقال ابن ابی‌یعفور: الأوصیاء علماء أبرار أتقیاء، وقال ابن خنیس: الأوصیاء أنبیاء.» همان، ص ۲۴۷.

معارف سری، مساعد بودن این بستر برای دست‌اندازی به آموزه‌های نابِ والائی است که نمی‌توانسته است جامعه هدف خود را در آن شرایط گسترش بخشد. به دیگر بیان، همگانی نبودن مخاطبان اسرار و امکان تحلیل و تأویل در این گونه معارف، ممکن بود تفسیر و تبیینی نابجا و نادرست از یک آموزه پرمغز و ایجاد بحران معرفتی را به دنبال داشته باشد. افراد و جریان‌هایی با رهیافت به بخشی از این آموزه‌ها و توسعه بخشیدن به مخاطبان این معارف، همراه با تحلیل‌هایی نادرست و تفسیری غیرمقصود، زمینه زاویه گرفتن از مبانی و فراهم ساختن اندیشه‌هایی متفاوت از باورهای اصیل نهاد امامت را ایجاد ساختند که عواملی چند در اقبال جامعه شیعی به این گونه افکار دخالت داشتند. برخی از این عوامل بازگشت به ویژگی‌های سران جریان‌های انحرافی و برخی دیگر، به روحیات و تفکر مخاطبان این گروه (همانند تمایل به اباحه‌گری) بازگشت می‌کرد. جریان غلو از نمونه‌های بارز این گفتار است؛ دو پیامد اصلی جریان غلو عبارت بود از: تخریب باورهای دینی و تزلزل در رفتار دینی. دو محور اصلی که جریان‌های انحرافی بویژه غالیان از آن بهره می‌گرفتند، نخست، تأویل‌های خاص و به دور از واقعیت از آیات متشابه قرآن بود؛ دوم، برداشت‌های نادرست و تحریف برخی از گفتارهای پیشوایان شیعه بود.^۱ از نمونه‌های این گفتار در بخش آیات می‌توان به تأویل آیه *«وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَ فِي الْأَرْضِ إِلَهٌ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ»*^۲ اشاره داشت که بیان بن سمرعان تمیمی نهادی، سرگروهک فرقه غالی بیانیه، در تأویل آن می‌گفت: «خدای آسمان سوای خدای زمین و بزرگ‌تر از خدای زمین است.» فرقه حربیه نسبت به آیات *«وَالَّذِينَ وَالزَّيْتُونَ * وَطُورِ سِينِينَ * وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ»*^۳ بر این اندیشه بودند که این آیات، رمزی، مثالی،

۱. البته افزون بر این دو شیوه، راهکار سومی نیز در میان برخی جریان‌های انحرافی وجود داشت و آن جعل و دست‌درازی در میان روایات شیعه بود. رک: همان، ص ۲۲۴.

۲. زخرف: ۸۴.

۳. تین: ۱-۳.

کنائی و وحیانی هستند و حقیقت «تین» را بر امام علی، «زیتون» را بر امام حسن، «طور سینین» را بر امام حسین و «هذا البلد الامین» را بر محمد بن حنفیه، تأویل و تطبیق می‌کردند.^۱ به صورت کلی یکی از باورهای جریان‌های انحرافی، ادعای آگاهی آنان از تأویل و اسرار قرآن بود و بر این انگاره بودند که خداوند، محمد ﷺ را برای تنزیل و آنان را برای تأویل قرآن فرستاده است.^۲ اما نمونه‌ای که مرتبط با بخش روایات می‌شود را می‌توان در شیوه تعامل محمد بن مقلاص اسدی کوفی (مشهور به ابوالخطاب) با آموزه تحدیث مشاهده کرد. امام باقر علیه السلام در تبیین چرایی گمراهی آشکار ابوالخطاب و ریشه‌یابی زاویه گرفتن وی، تمییز ندادن و عدم مرزگذاری میان نبوت و تحدیث را عامل انحراف جریان آسیب‌زای خطابیّه معرفی می‌کنند.^۳ هم‌چنان که امام صادق علیه السلام به فیض بن مختار دلیل گوناگونی سخنان منتسب به امام را این‌گونه توضیح می‌دهند:

إني أحدث أحدهم بالحديث فلا يخرج من عندي حتى يتأوله على غير تأويله و ذلك أنهم لا يطلبون بحديثنا و بحبنا ما عند الله وإنما يطلبون الدنيا.^۴

نمونه‌های این بخش، هر چند فراوان است، ولی به طور کلی توجه به دو نکته در این بحث لازم است؛ نخست آن‌که رصد جریان‌های انحرافی نشان از گسترش و عمق یافتن انحراف‌ها در دوره امام صادق علیه السلام دارد؛ تحلیل این دوران با فضای فراهم آمده برای انتشار معارف و آموزه‌های شیعه و گسترش مخاطبان نهاد امامت رابطه مستقیم دارد؛ به گونه‌ای که برخی جریان‌های انحرافی به رفتارهای بسیار

۱. اشعری قمی، سعد بن عبد الله، المقالات والفرق، ص ۳۰.

۲. از عقاید ابومنصور از سرکردگان غالیان گفته شده است: «ان الله بعث محمداً بالتنازل، وبعثه يعني نفسه بالتأويل.» همان، ص ۴۷.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۶۷۵۰.

۴. کشی، محمد بن عمر، همان، ص ۱۳۶.

شگفت‌انگیز، همانند پرستش حضرت، روی آورده بودند.^۱ از همین رو روایات فراوانی با محتوای بُعد بشری و امکانی داشتن امام و تأکید بر نیازهای طبیعی امام مشاهده می‌شود.^۲ دومین نکته آن‌که، جریان‌های انحرافی یکی از عوامل اصلی بازدارنده از انتقال صحیح و دقیق معارف برتر به جامعه ایمانی بودند. به دیگران، بروز انحراف‌های پدید آمده از این جریان‌ها که پیامدها و آموزه‌های مختلفی را به همراه خود داشت، نهاد امامت را از نشر معارفی که گرایش‌ها و نشانه‌هایی از غلورا به نظر می‌رسانید باز می‌داشت، چرا که طرح علنی این گونه از معارف توسط نهاد امامت زمینه سوء استفاده سران یا پیروان این جریان‌ها و ادعای تأیید انگاره‌های آنان را فراهم می‌کرد.

۹-۳- تردید و ابهام

بررسی جامعه‌شناختی عصر حضور بیانگر نیاز فراگیر به احکام شرعی است که دانش فقه متکفل پاسخگویی آن بود. این تقاضای فراگیر همراه با عرضه هوشمندانه و با کمترین آسیب، ضریب اطمینان سلامت انتقال داده‌های این حوزه را افزایش داده است. این در حالی بود که معارف خاص، با آسیب‌پذیری بسیار بیشتری مواجه می‌شدند. ویژگی سر، نهان بودن و مستور ماندن آن از دیگران است؛ همین امر شفافیت آموزه‌های سری را در حاله‌ای از ابهام فرو می‌برد. گاه تزاخم یا تعارض معارف علنی با معارف سری، مخاطبان این مجموعه از معارف را با تردید روبرو می‌ساخت و باز نشر این مجموعه در دوره‌های بعد دامنۀ این تردید را توسعه می‌بخشید.

هر چند لزوم مرکزگذاری دقیق میان باورهای اصیل امامیه با اندیشه انحرافی غلات امری روشن است و آسیب‌های کم‌توجهی به آن نمایان است، اما برخی

۱. رک: نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعة، ص ۴۳-۴۴.

۲. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ۴۰۲/۵؛ بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، ۳۷۱/۱.

کوشیده‌اند با قرائتی باطنی از نهاد امامت، غلو و غالی‌گری را در خدمت روحیه باطنی‌گری و کرنش در برابر مقام معنوی و باطنی امام تفسیر کنند. در این نگاه آن‌چه امروز غلودانسته می‌شود، همراه با تأیید پیشوایان شیعه بوده و زیاده‌روی و زیاده‌گویی به شمار نمی‌آمده است و اصحاب و اطرافیان امامان شیعه، اندیشه‌های غالیانه داشته و لعن و طعن ائمه نسبت به برخی از آنان، مصلحتی یا به دلیل افشای اسرار امامان صورت می‌یافته است.^۱ از سوی دیگر کنار نهادن برخی آموزه‌ها و گزاره‌های اصیل امامیه با اتهام غالیانه بودن نیز، بسیار آسیب‌زا و در حقیقت محروم‌کننده از برخی معارف برتر و حقایق پنهان در انگاره‌های مقابل می‌باشد. از این رو شکل‌گیری تحقیقات و پژوهش‌های منصفانه و ژرف می‌تواند گره‌گشای این مهم باشد.

به هر روی، در معارف غیرفقهی به جهت مطرح بودن طبقه بندی معرفتی و شکل‌گیری معارف از برخی آموزه‌های ماورایی، پیشگیری از برخی آسیب‌ها و دست‌یابی به بسترهای ایمن همانند عرصه فقه، در عمل دشوارتر بود و این امر زمینه ابهام و حتی تردید نسبت به برخی از آموزه‌ها را، بویژه با پدیدار شدن جریان‌های انحرافی، به دنبال آورد. احتیاط ایجاد شده در اصحاب نسبت به این حوزه از معارف، در کنار نخبه‌پروری از آموزه‌های سری، تردید را در بدنه اصحاب تقویت می‌ساخت که این امر، آسیب‌هایی همچون بهره‌مند نشدن از آموزه‌های حقیقی و مراتب والاتر این حوزه و ایجاد حساسیت نسبت به راویان این گونه آموزه‌ها را به دنبال داشت؛ از این رو در روایات مشاهده می‌شود که برای ایجاد تعادل در این بستر دوسویه، دستور عدم طرد نسبت به معارف ناپیدا و دارای ابهام، گسترش می‌یابد و پیشوایان شیعه دستور به توقف و بازگرداندن معارف به نهاد امامت برای درک درستی یا نادرستی آن را مطرح می‌کنند؛^۲ برای نمونه، امام

۱. رک: امیر معزی، محمد علی، تشیع، ریشه‌ها و باورهای عرفانی، ص ۲۲۴-۲۴۶.

۲. گویا یکی از اهداف در این دستور فراگیر، ایجاد زمینه بهره‌مندی طبقه هدف بوده است.

کاظم علیه السلام علی بن سوید را از کنار گذاشتن سریع روایات بازمی‌دارد و وی را به درک درجات و لایه‌های معرفت توجه می‌دهد و از خودرأیی و سنجش روایات با عقل فردی منع می‌کند.^۱ تعلیل حضرت بر ناآگاهی، از چرایی و شأن صدور گونه‌های متفاوتی از روایات، نسق گرفته است. نتیجهٔ این ناآگاهی، حمل نکردن روایت بر وجهی صحیح و شکل‌گیری برداشتی ناموجه و احساس اضطراب میان معارف است. در نمونه‌ای دیگر امام صادق علیه السلام روایاتی که زیاد بن ابی حلال از جابر جعفری شنیده و وی را با تشویش روبرو ساخته است را تأیید می‌کند و با عبارت: «رحم الله جابراً، کان یصدق علینا و لعن الله المغیره فانه یکذب علینا»^۲ از وجود مرزهایی حساس در حوزهٔ معارف، میان حقیقت و غلو پرده برمی‌دارد؛ هر چند همزمان بر وجود آموزه‌های غیراصیل نیز تأکید می‌کند.

به هر روی، یکی از شبهات پرتکرار به خاستگاه شکل‌گیری معارف شیعی، تشتت و خلط آنها با آموزه‌های انحرافی همانند غلو است. این نگاه در تلاش است با کاستن از اصالت لایه‌های برتر معرفتی و اتهام و انگارهٔ دخل و تصرف جریان‌های انحرافی در این دسته از آموزه‌ها، هستهٔ معارف شیعی را از معارف برتر خالی و نتایج خاصی از آن را (همانند نبود باطن برای شریعت و یا همسان انگاری شأن امام با دیگر عالمان و...) القاء کند.

۹-۴- تقابل اصحاب و محدثان در عصر حضور

پیش از شکل‌گیری رسمی دانش رجال در قالب کتاب‌های رجالی، در عصر حضور معصومان، گروهی از اصحاب نسبت به برخی دیگر از اصحاب مرتبط با نهاد امامت، نگرش‌ها و واکنش‌هایی را ابراز داشته‌اند. ریشهٔ این پدیده، گاه بازگشت به

۱. «و لا تقل لما بلغک عنا و...» کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۸/ ۱۲۵.

۲. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۴۵۹.

گونه سخنان انتقال یافته یا رفتارشناسی آنان داشت.^۱ از پیامدهای این امر، شکل یافتن موضع‌گیری‌های رسمی و هم‌چنین پدیدار شدن جریان‌های درون مذهبی و مرزبندی‌های عقیدتی در جامعه شیعی عصر حضور بود. دو دیدگاه متفاوت ابن ابی عمیر و ابی مالک حضرمی درباره استیلاي امام بردنیا، گویای نقش باورهای سری در شکل‌گیری فاصله میان اصحاب است.^۲

گاه این شکاف و معارضة به گونه‌ای بود که به صراحت دیدگاه معصوم را در رابطه با این افراد جویا می‌شدند و امام به اقتضای شرایط، گاه به نکوهش یا طرد آنان می‌پرداختند؛ به عنوان نمونه سخن امام جواد علیه السلام به محمد بن سنان گویای تحقق اساس این گفتار است؛ در این گزارش آمده است که حضرت به وی فرمود:

ای محمد در چه حالی اگر تو را لعنت کنم و از تو بیزارى جویم و تو را مایه آزمایش مردم قرار دهم...^۳

بر همین اساس، در روایتی از امام جواد علیه السلام حضرت پس از لعن صفوان و محمد بن سنان و بعد از گذشت مدتی، ضمن ابراز رضایت از این دو نفر، به اصحاب خود امر می‌کند که با آنها دوستی کنند.^۴ از دیگر نمونه‌های برجسته این گروه، مفضل بن عمر است که روایات متعددی در دوره امام صادق علیه السلام در ذم او صادر شده است؛

۱. که این امر خود عاملی مهم در نوع تعامل دانشمندان رجال با اصحاب و حکم توثیق یا تضعیف آنان گردید.

۲. تفصیل این ماجرای خواندنی را نگاه کنید در: کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۴۰۹/۱، ذیل حدیث هشتم.

۳. کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی، ص ۵۸۲؛ برای آگاهی بیشتر رک: مهدوی راد، محمدعلی، «محمد بن سنان از ورای دیدگاه‌ها»، دو فصلنامه حدیث پژوهی، ۳۷/۸-۶۴.

۴. «قال أبو جعفر لمحمد بن سهل البحراني: تول صفوان بن يحيى و محمد بن سنان فقد رضيت عنهما»، کشی، محمد بن عمر، همان، ص ۵۰۳. ابوطالب عبدالله بن الصلت قمی می‌گوید: «دخلت على أبي جعفر الثاني في آخر عمره فسمعتة يقول جزي الله صفوان بن يحيى و محمد بن سنان و زكريا بن آدم و سعد بن سعد عني خيراً، فقد وفوا لي»؛ بر امام جواد در اواخر عمرشان وارد شدم و شنیدم که می‌گوید: خدا صفوان بن يحيى و محمد بن سنان و زكريا بن آدم و سعد بن سعد را از جانب من پاداش نیکو دهد چون به من وفادار ماندند. همان.

این در حالی است که از سوی امام کاظم و امام رضا علیهما السلام مدح او مشاهده می‌شود^۱ و این نشان دهنده رازداری است که توسط امام برای برخی اصحاب صورت می‌یابد. واکاوی رفتار دوگانه ائمه نسبت به برخی از اصحاب، نشان از بروز جبهه علیه برخی اصحاب به دلیل افشای اسرار ائمه دارد. از دلایل این سخن قرار گرفتن فرد مذموم در دوره امام متقدم، در شمار یاران و نزدیکان امامان بعدی می‌باشد.

عامل دیگر برای شکل‌گیری معارضه با اصحاب، به عملکرد جریان‌های انحرافی بازگشت دارد که به دو گونه انعکاس یافته است؛ نخست، تلاش برای سرکوب اصحاب صدیق پیشوایان شیعه است؛ جمیل بن دراج پیش از ورود به محضر امام صادق علیه السلام با فردی مواجه می‌شود که از دیدار حضرت خارج می‌شد، پس از رسیدن به خدمت حضرت از ایشان می‌شنود که ملاقات کننده قبلی که کوفی بوده به برخی اصحاب بدبین بوده است؛ در حالی که حضرت آن اصحاب را با عبارت ودیعه‌گاه سرخویش، به جمیل معرفی می‌کند؛^۲ در ادامه این روایت، جمیل گزارش می‌دهد که آن فرد بدبین را مطابق فرموده امام، در گروه خطابیّه مشاهده کرده است.^۳ دومین گونه عملکرد جریان‌های انحرافی، تلاش برای مشروعیت و مقبولیت

۱. صاحب معجم رجال الحديث در این زمینه می‌نویسد: «أن الاختلاف إنما هو في الروايات التي رويت عن الصادق عليه السلام وأما ما روي عن الكاظم والرضا عليهما السلام فكلها مادة على ما تقدم وهذا يكشف عن أن القدح الصادر عن الصادق عليه السلام إنما كان لعله». خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، ۳۰۳/۱۸.

۲. در این روایت از این افراد یاد می‌شود: برید عجلی، زراره، أبویصیر و محمد بن مسلم؛ به عنوان نمونه امام صادق علیه السلام به عبدالله بن زراره فرمود: «انتقاد ما از پدرت برای حفظ جان او از خطر سلطان است، و گرنه پدرت نزد ما مقام ارجمندی دارد... انتقاد من از او و امثال وی همانند سوراخ کردن کشتی به دست خضر علیه السلام است که او می‌خواست با معیوب ساختن کشتی، آن کشتی را از دست مأموران ستمگر حاکم آن عصر نجات داده و به دست صاحبانش برساند.» کشی، محمد بن عمر، همان، ص ۱۳۸؛ نمونه دیگر این گفتار را می‌توان درباره یونس بن عبدالرحمن ملاحظه داشت.

۳. کشی، محمد بن عمر، همان، ص ۱۳۷.

بخشی به انگاره‌های خویش با نسبت دادن آثار و آموزه‌های غالیانه به برخی از اصحاب می‌باشد. پیامد این حرکت، شکل‌گیری اتهام غلوبه برخی از اصحاب برجسته ائمه بود. آسیب اساسی این مسئله را می‌توان در کتاب‌های ملل و نحل و فرقه‌نگاری و نگاه اهل سنت در نسبت دادن برخی آموزه‌ها و باورهای غالیانه به مذهب تشیع مشاهده کرد.^۱

استمرار تقابل اصحاب را نیز می‌توان در حساسیت فراوان بزرگان قم نسبت به مسئله غلوبه مشاهده کرد.^۲ این امر به واکنش‌هایی تند با برخی از محدثان این دیار منجر شد.^۳ تبعید، یکی از واکنش‌های سنگین این دوره از مدرسه قم است. کشی در تکمیل گزارش اخراج حسین بن عبیدالله محرر از قم می‌نویسد: «فی وقت کانوا یخرجون منها من اتهموه بالغلو.»^۴ محور اتهام به غلو، باورهایی نسق یافته در حوزه امامت است که نشانه شکننده بودن این اتهام، بازگشت احمد بن محمد بن عیسی از رفتار خویش در رابطه با برخی تبعید شدگان است.^۵

۱. نوبختی می‌نویسد: «عبد الله بن الحارث و كان ابوه زنديقاً من أهل المدائن فابرز لأصحاب "عبد الله" فأدخلهم في الغلو والقول بالتناسخ والأظلة والدور وأسند ذلك إلى جابر بن عبد الله الأنصاري ثم إلى جابر بن يزيد الجعفي فخدعهم بذلك حتى ردهم عن جميع الفرائض و الشرائع والسنن و ادعى أن هذا مذهب جابر بن عبد الله و جابر بن يزيد عليهما السلام فانهما قد كانا من ذلك بريئين.» نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعة، ص ۳۴-۳۵.

۲. به عنوان نمونه رک: نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ۱۶/۱.

۳. رک: نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، ص ۷۸.

۴. واکاوی میراث حدیثی متهمان به غلو در قم نشان از ارتباط این گروه با هم و شکل دادن یک جریان و تفکر خاص در قم می‌باشد.

۵. کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی، ص ۵۱۲.

۶. وی یکی از انتقال دهندگان اصلی میراث حدیثی از کوفه به قم است؛ از این رو در فهرست‌ها، نام وی در بیشتر طریق راویان قمی به میراث کوفه مشاهده می‌شود.

۷. به عنوان نمونه در رابطه با احمد بن محمد بن خالد برقی آمده است: «طعن القميون عليه... و كان أحمد بن محمد بن عيسى أبعدته عن قم، ثم أعاده إليها و اعتذر إليه.» واسطی بغدادی، احمد بن حسین، الرجال، ص ۳۹.

۹-۵- قدح دانشمندان علم رجال

بی تردید نوع واکنش‌های صورت گرفته در دوره حضور، از سوی اصحاب و هم‌چنین سخنان ارائه شده از سوی نهاد امامت - که گاه با ملاحظات روبرو بوده است - تأثیر شگرفی بر سنجش دانشیان رجال، در دوره‌های پسین و استمرار تضعیف برخی از آگاه‌شدگان به حقایق والاتر (اسرار) داشته است.

در پرسش از معیار حکم وثاقت راوی، همخوانی مفهومی و همگرایی محتوایی عامل توثیق می‌باشد. این حلقه مشترک، در همخوانی و سازگاری آموزه‌های راه یافته به اثر حدیثی راوی با باورهای کلامی دانشمند رجالی نمود می‌یابد؛ بر همین اساس، برخی راویان عامی توثیق شده‌اند؛ زیرا در مجموعه روائی آنها روایاتی از معصوم است که با باورهای شیعی همسوئی دارد.^۱ اما در رجال شیعه، یک اصلی کلی و تأثیرگذار نسبت به تردید در صحت روایات حاکم است و آن غریب انگاشتن و یا نامأنوس انگاشتن محتوای حدیث است. این غریب‌انگاری محتوا، در آموزه‌ها و معارفی مطرح است که دارای طبقه‌بندی بوده و در اختیار همگان قرار نمی‌گرفت. تحقیقات رجالی نشان می‌دهد حوزه‌ای از معارف که با این چالش روبرو بوده است، سوای فقه و حتی برخی حوزه‌های عقاید است. به صورت ویژه حوزه حساسیت‌زا در شکل‌گیری نگاه تردیدی به راوی، حوزه باورها و معارف مطرح در ذیل اصل امامت بوده است؛ بر این اساس، اتهام به غلو عامل سرآمد در تضعیف راویان شیعه به شمار می‌رفت و نگاه خاص و اجتهادی ارباب رجال متقدم باعث شد تعدادی از اصحاب ائمه به دلیل باورشان، که ریشه در معارف والاتر بویژه نسبت به نهاد امامت داشت، تضعیف شوند و دامنه این پیامد که به تفاوت در خوانش از ماهیت

۱. البته این توثیق محدود به روایاتی است که راوی سنی از امام روایت کرده است نه هرآنچه راوی عامی روایت می‌کند.

۲. در حوزه فقه، تقیه عامل ایجاد اختلاف تلقی شده است و نه تحریف و وضع؛ این گفتار با مراجعه به کتاب تهذیب شیخ طوسی و تحلیل شیخ از تضعیف یک روایت آشکار می‌شود.

غلو و چپستی غالی بازگشت داشت، در دوره‌های بعد توسعه و تثبیت یافت؛ در حالی که مبانی حاکم بر تضعیف‌ها روشن نیست.^۱

نتایج

هدف اصلی و ویژه این تحقیق طی مسیر برای بنیان نهادن یک اصل کلی در مواجهه و تعامل با دستگاه معرفتی احادیث شیعی است. آموزه‌های شیعی ریشه در روایاتی دارد که از طریق اصحاب ائمه انتقال یافته است. نوع ورود و چگونگی پژوه در این عرصه، وابسته توجه به اصولی است که یکی از آنها پذیرش سطوح مختلف معرفتی در نظام اندیشه انتقالی نهاد امامت می‌باشد؛ توجه به این مسئله اساسی، در تحلیل داده‌ها و نتیجه‌گیری نهایی نقش بسزایی را ایفا می‌کند؛ هم‌چنان که در یافتن گوهر و معنای اصلی هر یک از آموزه‌ها نیز نقش آفرینی خواهد داشت؛ هم‌چنین دستیابی به توان مخاطب‌شناسی احادیث و نقش آن در چگونگی تحلیل داده‌های روایی با توجه به آموزه‌های انتقالی از ایشان از پیامدهای این پژوهش است.

۱۶۸

داده‌های تحقیق در حوزه حدیث، به اثبات معارف با سطوح مختلف انجامید. اثبات اصل این مسئله، دارای کاربرد خاص آن می‌باشد؛ یکی از مهم‌ترین نتایج در این حوزه را می‌توان در پاسخگویی به چرایی بیانات و آموزه‌های متفاوت در عرصه روایات شیعی ملاحظه داشت و مبنایی مهم در نقد و فهم حدیث به شمار آورد؛ هرچند خلأ تحقیق‌های عمیق در این رابطه ملاحظه می‌شود. براین اساس، می‌توان برای چگونگی به سامان رساندن گونه‌های متفاوت بیانات در یک مسئله، قاعده‌ای کلان به دست آورد.

داده‌های تحقیق در حوزه تاریخ تشیع را می‌توان در اثبات نقش آفرینی جریان‌های

۱. برای آگاهی تفصیلی از این گفتار، رک: حسینی، سیدعلیرضا و شاکر، محمدتقی، «واکاوی مهم‌ترین معیار دآوری رجالی در پرتونگرش کلامی»، فصلنامه امامت پژوهی، ۱۷/ ۱۸۷-۲۲۱.

درون مذهبی شیعه و هم‌چنین نقش جریان‌های حاشیه‌ای در سامان یافتن آموزه‌های شیعه و لزوم توجه به دوره‌های عصر حضور در نوع تعامل با احادیث و چگونگی شکل‌گیری جریان‌های شیعی در عصر حضور دانست.

داده‌های تحقیق در حوزه کلام را می‌توان با تحلیل جامع و دقیق از جایگاه امامت و به صورت مشخص، میزان دانش و آگاهی الهی امام و در نتیجه، میزان حساسیت به این جایگاه، نمایان ساخت؛ افزون بر این، اثبات اصل اسرار و لایه‌های متفاوت، متکلم را در تبیین سطوح مختلف معارف برای سطوح مختلف مخاطبان یاری می‌دهد.

افزون بر آن‌چه گذشت تلاش برای رهیافت به اسرار ارائه شده، می‌تواند مسیر اندیشوران عرصه دین را برای گام نهادن در وادی رسیدن به روح و جان شریعت هموار سازد.

با توجه به مجموع آن‌چه بدان اشاره رفت، تقسیم‌بندی اصحاب پیشوایان شیعه به عقل‌گرا و نص‌گرا تقسیم‌بندی ناکافی است و ضرورت دارد جایگاه اصحابی را که افزون بر عقل‌گرا بودن و هم‌چنین گرایش به نص، از معارفی برتر نیز بهره‌مند می‌شدند باز یابی کنند؛ بنابراین، خط‌کشی اصحاب به عقل‌گرا و نص‌گرا هرچند می‌تواند در جنبه‌هایی نمایان‌کننده برخی حقایق باشد، اما نمی‌تواند گویای تمام حقیقت در عرصه نگرش و جایگاه اصحاب ائمه باشد. بر اساس تفکیک اصحاب - با توجه به مسأله اسرار - عدم نقل و گزارش یک گزاره یا آموزه والاتر توسط برخی از اصحاب، نمی‌تواند به معنای انکار یا عدم پذیرش آن آموزه توسط آن صحابی به شمار آید و مهم‌تر آن‌که عدم نقل یک آموزه، نمی‌تواند به معنای نفی اصالت آن آموزه یا نفی نگاه تأییدی نهاد امامت نسبت به آن آموزه تلقی شود.

کتاب

قرآن کریم

نهج البلاغه (سخنان امیر مؤمنان علیه السلام)

ابن ادريس حلی، محمد بن احمد، المنتخب من تفسير القرآن والنكت المستخرجة من كتاب التبيان، مكتبة مرعشي نجفي، قم، ۱۴۰۹ هـ.ق.

ابن بابويه، محمد بن علی، معاني الأخبار، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۳ ق.

-----، النخصال، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ۱۴۱۶ ق.

-----، کمال الدين وتمام النعمة.

-----، من لا يحضره الفقيه، تصحيح علی اکبر غفاری، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ۱۴۰۴ ق.

ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، مؤسسة الرسالة، بيروت، ۱۴۱۶ ق.
ابن حيون مغربي، نعمان بن محمد، دعائم الإسلام و ذكر الحلال والحرام والقضايا و الأحكام، چاپ دوم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، ۱۳۸۵ ق.

ابن سيده، علی بن اسماعيل، المخصص، دار إحياء التراث العربي، بيروت.

ابن شعبه حراني، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول عليهم السلام، چاپ دوم: جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴ ق.

ابن همام اسكافي، محمد بن همام بن سهيل، التمهيد، چاپ اول: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، قم، ۱۴۰۴ ق.

اشعري، علی بن اسماعيل، مقالات الاسلاميين، تصحيح هلموت ريتز، دارالنشر، ۱۹۸۰ م.

اشعري قمی، سعد بن عبد الله، المقالات و الفرق، چاپ دوم: مركز انتشارات علمی و فرهنگي، ۱۳۶۰ ش.

الاصبحي، مالك بن انس، المدونة الكبرى، دار إحياء التراث العربي، بيروت، ۱۳۲۳ ق.

امير معزی، محمد علی، تشيع ريشه ها و باورهاى عرفانى، ترجمه نورالدين الله دينی، نشر نامک، تهران، ۱۳۹۳ ش.

بحرانی، سيد هاشم، البرهان في تفسير القرآن، بنياد بعثت، تهران، ۱۴۱۶ ق.

البخاري، محمد بن اسماعيل، الأدب المفرد، مؤسسة الكتب الثقافية، بيروت، ۱۴۰۶ ق.

برقی، احمد بن محمد، طبقات الرجال، چاپ اول: انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۲ ش.

-----، المحاسن، دارالکتب الإسلامية، قم، ۱۳۷۱ ق.

ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الصحیح و هوسن الترمذی، دار الحدیث، قاهره، ۱۴۱۹ ق.

جمعی از نویسندگان، مجموعه مقالات علم امام، گردآورنده: محمدحسن نادم، حر عاملی، محمد بن حسن، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، اعلمی، بیروت، ۱۴۲۵ ق.

خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایة الكبرى، البلاغ، بیروت، ۱۴۱۹ ق.
الدویش، احمد بن عبد الرزاق، فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء، دار المؤید.
ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال في نقد الرجال، دارالمعرفة، بیروت، ۱۳۸۲ ق.
سیوطی، عبد الرحمان بن ابی بکر، الدر المنثور في تفسیر المأثور، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ ق.

شاکر، محمدتقی، میراث حدیثی شیعه، ریشه ها و رویش ها، زمزم هدایت، ۱۳۹۶ ش.
شهید اول، محمد بن مکی، الدرر الباهرة، زائر، قم، ۱۳۷۹ ش.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، شرح أصول الكافي، چاپ اول: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۸۳ ش.

صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلی الله علیهم، چاپ دوم: مکتبه آية الله المرعشي النجفي، قم، ۱۴۰۴ ق.

طوسی، محمد بن حسن، الأمالي، انتشارات دارالثقافة، قم، ۱۴۱۴ ق.
عاملی، جعفر مرتضی، مختصر مفید، المركز الإسلامي للدراسات، بیروت، ۱۴۲۴ ق.
عاملی فتونی، ابوالحسن بن محمد طاهر، مقدمة تفسیر مرآة الانوار، مطبعة الآداب، تهران، ۱۳۷۴ ق.

فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافي، چاپ اول: کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام، اصفهان، ۱۴۰۶ ق.

کشی، محمد بن عمر، رجال الکشي (إختیار معرفة الرجال)، چاپ اول: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، مشهد، ۱۴۰۹ ق.

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الكافي، چاپ چهارم: دارالکتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۷ ق.

مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الكافي (الأصول والروضة)، المكتبة الإسلامية، تهران، ۱۳۸۲ق.

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، دار الكتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۴ق.

مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی، روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه، مؤسسة فرهنگي اسلامي كوشانبور، قم، ۱۴۰۶ق.

نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشي، چاپ ششم: مؤسسة النشر الاسلامي التابعه لجامعة المدرسين بقم المشرفه، قم ۱۳۶۵ش.

نسائی، احمد بن علی، السنن الكبرى، دار الكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون، بيروت، ۱۴۱۱ق.

نمازی شاهرودی، علی، مستدرک سفینه البحار، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ۱۴۱۹ق.

نویختی، حسن بن موسی، فرق الشيعة، چاپ دوم: دار الاضواء، بيروت، ۱۴۰۴ق.

نیشابوری، فضل بن شاذان، الايضاح، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۳ش.

منزلة الأسرار في هندسة تبيين معارف الإمامية

حسن محمدى احمدآبادى^١ / محمدتقى شاکر^٢

٢٢٣

الخلاصة:

من خلال قبول فرض وجود مراتب معرفية أولى ولوازمه تتجلى أهمية ومنزلة الأسرار في الوصول إلى الفهم الصحيح للمعارف الدينية، تروم هذه المقالة لبيان عوامل استعمال القدماء للأسرار من وجهة نظر وصفية - تحليلية، ومع الانتفاع من معطيات المكتبات، وذلك بعد معنى السر والإشارة إلى جذور استعماله الإسلامي، ثم يبين أهمية دراسة مسألة السر وكيفية انتقال جملة من الأسرار الموجودة في ضمن معارف أهل البيت عليهم السلام، وكذلك يبين زوايا الأسرار وتداعياتها الإيجابية والسلبية وإفشائها، لكي يمرر من خلال إثبات طبقات التعاليم الشيعية إلى نتائج ذلك.

المفردات الأساسية: الأسرار؛ كتمان الأسرار؛ أصحاب السر؛ الغلاة؛ معارف الإمامية.

١. عضو الهيئة العلمية في جامعة ازاد الاسلامية، في مدينة نراق. f.gofteman@gmail.com
٢. استاذ مساعد في معهد الإمام الصادق عليه السلام للعلوم الإسلامية. 14mt.shaker@gmail.com

The Place of Secrets in the Geometry of Explaining Imāmiyya Knowledge

By: Hasan Muhammadi Ahmadābādī¹

Muhammad Taqī Shāker²

۲۲۹

Abstract

Accepting the existence of superior epistemological layers and its requisites reveals the importance of secrets in reaching an accurate understanding of religious knowledge. Having semantically examined secret and mentioned its origin in Islam, the present paper tries to adopt a descriptive-analytical approach and to use library data to express why the Shi'a leaders made use of secrets. Following this, it is going to deal with the importance of analyzing the issue of secret and transferring some of the secrets which are among Ahl al-Bayt (A.S.)'s knowledge. It also reveals the positive and negative aspects of secrecy and disclosure, and while proving the corresponding layers of the Shiite doctrines, the article is going to have a look at secrecy consequences.

Keywords: Secrets, keeping the secret, secret bearers, Ghulat, Imāmiyya knowledge.

1. Faculty member of Islamic Azad University in Narāq, f.gofteman@gmail.com

2. Assistant professor of Imam Sadiq Islamic Sciences Research Institute, mt.shaker@gmail.com¹⁴